هُنَر و هُنَرمَند

شمارهٔ سیزدهم

هنر برتر از کوهه آمد پدید

روی جلد : بافندگان جوان ترکمن
عکس از : کرمانی

چاپخانهٔ سازمان سمعی وبصری هنرهای زیبای کشور

هُنرومردم

ازانتشارات هنرهای زیبای کشور

مجلس شورای ملی

آبان‌ماه ۱۳۴۳ شمارهٔ سیزدهم - دورهٔ جدید

در این شماره :

سخنی پس از یکسال ۳
هنر موزائیک سازی یا معرق‌کاری در ایران باستان ۳
موسیقی‌دانان ایرانی در دورهٔ اسلام ۷
آشنائی با محمدعلی راویه ۱۰
نگاهی به کاخ پارسیان در روزگار هخامنشیان ۱۴
موزهٔ هنرهای تزئینی ۳۰
نقوش انسان برروی ظروف سفالین ۴۲
عکاسی ۴۸
اخبار هنرومردم ۵۱
ما و خوانندگان ۵۱

مدیر : دکتر ا . خداپناه‌لو
سردبیر : عنایت‌الله شجیعی
طرح و تنظیم از صادق برزانی

نشریهٔ ادارهٔ روابط بین‌المللی و انتشارات
نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷

سخنی پس از یکسال

اینک که سیزدهمین شماره «هنر و مردم» را در دست دارید یکسال از انتشار نخستین شماره آن گذشته است.

یکسال قبل در آغاز کار همه چیز نامساعد و دلسرد کننده مینمود و این هم که هر آن سیل مشکلات یا طوفان گرفتاریها این نهال نوخاسته را از بیخ برکند ما را نگران میداشت و بحقیقت اگر حمایت های ارزنده ریاست عالیه هنرمندی سیاسی کشور و تشویق و ترغیب شما خوانندگان گرامی از داخل و خارج کشور از ما دریغ میشد دیری نبود که از «هنر و مردم» جز افسانه ای بجای نمانده بود.

اکنون خوشوقتیم که بسیاری از آن نگرانیها پایان یافته است و هزاران آوای محبت که از نامای شما برمیآید در دل ما آتش شوق و امید را زنده میدارد و ما را بتلاش پیش برای اندیشه استوار میسازد که هدف خود را که ایجاد تفاهم بین شما هنرمندان اصیل و هنرمند واقعی و از این رهگذر تحکیم رشته های علائق دوستی و معنوی بین هم میهنان ماست از یاد نبریم و در پرورش قریحه شما و سایر هنرمندان گمنامی که با معرفی خواهید نمود با استفاده از امکانات هنرهای زیبای کشور کوشا باشیم.

و اینک در آستانه دومین سال، با دلی سرشار از سپاس و انتظار یم تا شما هم چنان با پیشنهادات و انتقادات صحیح خود ما را یاور و یار باشید و در کوششی که منظور بزرگداشت مقام هنری میهن خود در پیش داریم از همکاری دریغ مورزید که با همت شما از یک نگاه گرم بقصد توان رسید

بانوئی که یکدسته گل در دست دارد. قسمتی از موزائیکهائی که بوسیله پروفسور گیرشمن در گاخ شاهپور در شهر بیشاپور پیدا شده و امروز در موزه تهران محفوظ است

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه و رئیس اداره موزه‌ها

هنر موزائیک سازی یا مُعرّق کاری در ایران باستان

درسمن تحولاتی که در هنر ایران در طول قرنهای متمادی رخ داده کاهی دیر هنرمندان از هنر همسایگان اقتباس‌هایی نموده‌اند. اصولاً در عالم هنر اقتباس کار بسیار خوبی است. اگر هنرمندی چشمان خودرا به خارج از محیط خود ببندد وخودرا بهنر همسایگان یاهنرمندان دیگر بی‌علاقه نشان بدهد تدریجاً هنر او خشک می‌شود ومیمیرد.

مثلاً فرض کنید اگر تمام شعرا و نویسندگان ایرانی میخواستند درگفتن شعر ونثر از حافظ و سعدی تقلید کنند، بهاین عنوان که بهتر از سعدی وحافظ نمیتوان نثر و نظمی نوشت، وضع ادبیات ما بچه صورتی درمی‌آمد. وبهمین طریق اگر قرار بود تمام نقاشان، مثلاً از کمال‌الدین بهزاد تقلید کنند نقاشان دیگری مانند رضا عباسی ومعینی ممور بوجود

نمی‌آمد . میگویند هنر از طبایع خداوندی است و موقعی میتوان هنری را بمنزله شاهکاری بحساب آورد که هنرمند بتواند حس ابتکار وخلقت را که خداوند بانسان عطا فرموده بکار برد . بنابراین اگر هنرمندی شاهکاری بوجود آورد ، هنرمند دیگر نمیتواند همان شاهکار را تقلید کند ، وبعنوان شاهکار دیگری معرفی نماید ، ولی میتواند با اقتباس ازشاهکار اولی ابتکاری بخرج دهد که چیز جدیدی بوجود آورد .

مساجدی که درزمان صفویه در ایران ساخته شد بدون‌شك زیباترین بناهایی بود که تا آن‌زمان در دنیا بوجود آمده بود ، ولـی امروز باوجود پیشرفت فوق‌العاده‌ی وسایل معمـاری ومصالح آن ، کسی درکشور ما پیدا نمیشود که خانه‌ای شبیه به مسجدشاه اصفهان بسازد . مسجدشاه اصفهان خود تقلیدی از کاخهای زمان ساسانی بود ، ولی درآن بقدری ابتکار برده شده بود ، که بصورت بنای کاملاً تازه وبدیع درآمده بود .

اگر ابنیه امروزی که درایران ساخته میشود موردپسند نیست و به منزله شاهکاری بحساب نمیآید ، برای این است که صد درصد تقلید از بناهای اروپایی است . مثلاً هیچ کس حتی بزرگترین بنای تهـران مانند ساختمان القانیان یا ساختمان شرکت نفت را بمنزله شاهکار هنرمعماری در ایران بحساب نمی‌آورد . ولی اگر امروز کسی در تهران منزلی بسازد که طالار اصلی‌آن گنبدی داشته باشد ، و زیرگنبد حوضخانه‌ای باشد ، وآبی درآن جریان داشته باشد ، وداخل وخارج گنبد از کاشیهای معرق مزین شده‌باشد ، آن بنا را میتوان بصورت یك شاهکارهنری معماری ایرانی پذیرفت . کاخ مرمر باگنبد زیبایش یکی ازاین‌گونه ابنیه میباشد ، ونتیجه فکر اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر است . متأسفانه این‌رویه در هیچیك از بناهای بزرگ دیگرایران مورد تقلید قرارنگرفته ، زیرا امروز مردم کشورما از دیدن گنبد زیبا کمتر از دیدن یك‌بنای هیجده طبقه لذت میبرند .

روزی که کمال‌الملك ، نقاشی رنگ وروغنی را وارد ایران نمود کار بسیارخوبی کرد ؛ وآشنایی ایرانیان بنقاشی رنگ وروغنی تحول‌عظیمی درمیان هنرمندان ایرانی بوجود آورد ، ولی‌من درآنجا که کمال‌الملك عین تابلوهای «بیوشه» نقاش فرانسوی را تقلیدکرده و درحقیقت ازآنها کپی نموده موافق با او نیستم . متأسفانه بیشتر هنرمندانی که در مدرسهٔ کمال‌الملك کار میکرده‌اند به‌کپی‌کردن یا رولوشت‌کردن تابلوهای نقاشان قرن هیجدهم فرانسه مشغول شدند ، ولـی درمیان آنها اشخاصی‌هم پیدا شدندکه درعین تقلید از سبك اروپایی ابتکار بکاربردند وکارهایشان رونق بیشتر پیداکرد .

پیش‌ازکمال‌الملك نقاشان با استعدادی مانند ملك‌الشعرا صبا وخصوصاً صنیع‌الملك ، با استفاده از سبك‌کار اروپایی شاهکارهایی بوجود آوردند که مورد تحسین همه قرارگرفت. درموضع حاضر نقاشان ما بدو دسته متمایزگردیده‌اند : عضای ازآنها به پیروی از سبك بین‌المللی نقاشی می‌کنند ، وعضای دیگر ازنقاشان قدیم ایرانی مانندکمال‌الدین بهزاد ورضاعباسی تقلید می‌کنند . دسته دیگری سعی میکنند چیز تازه‌ای بوجود آورند ، وتعدادی ازاین دسته سوم درکار خود موفقیتهایی حاصل نموده‌اند . با این‌حال هنوز وضع هنرنقاشی در ایران کاملاً روشن‌نیست وباید روزی‌کسی پیداشودکه هنری بوجود آوردکه ایرانی باشد ، ولی با سبکهای قدیم ایرانی اختلافی‌هم داشته باشد . تا چیز تازه‌ای بوجود آیدکه مورد پسند مردم قرارگیرد .

معرق‌کاری یا موزائیك‌سازی عبارت از این‌است‌که با سنگریزه‌های تراشیده ورنگین تصویری را مانند پرده‌نقاشی بسازند ، واین‌کار از دوهزار سال پیش در روم معمول بوده و خصوصاً از زیر خاکسترهای شهر « پمپئی » موزائیکهای

قسمتی از موزائیك‌های پیداشده درشهر بیشاپور نزدیك کازرون . دختر جوانی از خاندان شاهپور اول که تاجی‌ازگل بر سر دارد و امروز درموزهٔ تهران محفوظ است

تصویر یکی‌از نزدیکان خاندان شاهنشاهی عهد شاهپور اول . قسمتی از موزائیك‌هایی‌که درشهر بیشاپور نزدیك‌کازرون بوسیلهٔ پروفسور گیرشمن پیداشده وامروز درموزهٔ تهران محفوظ است

بانوئی از خاندان شاهنشاهی عهدشاهپور. قسمتی از موزائیک‌هائی که در کاخ شاهپور در شهر بیشاپور نزدیک کازرون بدست‌آمده و امروز درموزه تهران محفوظ است

بسیارزیبا بیرون آورده‌اندکه معروفترین آنها پرده‌ای است که جنگ اسکندر با داریوش سوم را نشان میدهد . در ایران تاپیش‌از زمان سلجوقیان معرق‌کاری معمول‌نبود . دراین‌زمان در سردر مساجد وآرامگاهها با سنگهای رنگین یا کاشیهای تراشیده معرق‌کاری پدیدار شد .

کلمه معرق ،که شاید ازواژه «مغرّق» گرفته شده باشد ، عبارت ازاین‌است‌که سنگهای رنگینی درمیان حاشیه‌های گچ یا آجر غرق‌کنند . در اواخر دوره سلجوقیان وکمی پیش‌از ظهور دودمان صفوی ، معرق‌کاری با کاشی معمول شد و زیباترین آنها معرقهای سردر آرامگاه معروف به در امام وهارون ولایت دراصفهان است . مسجد شیخ لطف‌الله نیز با کاشیهای معرق تزیین شده ، ولی هنگام بنای مسجدشاه بقدری شاه‌عباس در اتمام‌آن عجله داشت که نمی‌توانست در انتظار کاشیهای معرق بنشیند و هنرمندان آن‌زمان ، برای پیشرفت کار ، کاشی هفت‌رنگ را اختراع‌کردند ، بدین معنی که آجرهای پخته‌ای لعاب‌دار تهیه‌کردندکه وقتی پهلوی‌هم قرار داده میشد نمایش معرق‌را داشت . ازآن ببعد کاشی هفت‌رنگ برای تزیین بنیه درایران معمول گشت . آقای پرفسور گریشمن درضمن کاوش درشهر بیشاپور نزدیک کازرون موزائیکهای زیبایی پیداکرد ، که‌کف ایوانهای‌کاخ شاپور اول را تزیین نموده بود . درزمان شاپور اول هنرروم در ایران تأثیر زیاد بیادگارگذاشت ، زیرا درمیان دهزار نفر اسرای رومی ، که درنتیجه شکست‌والرین امپراطور روم درایران اقامت گزیدند ، هنرمندانی وجود داشتند ،که درنتیجه تماس‌آنها با هنرمندان ایرانی سبکهای جدیدی بوجود آمد ، و یکی از آن سبکها همین هنر موزائیک‌سازی است .

بااین‌حال موزائیکهای شاپور از حیث قیافه اشخاص ولباس زنانی‌که درآن نقش‌ها نشان داده شده‌اند وطرز نشستن اشخاص بصورت چهارزانو وخصوصاً ازحیث سبک‌نقاشی کاملاً ایرانی‌است وبه‌این‌علت ما آنرا بعنوان یکی‌از رشته‌های هنری ایران معرفی مینمائیم .

موزائیک‌هایی‌که ازکاخ شاپور نزدیک کازرون پیدا شده بااینکه شباهت‌زیاد به موزائیکهای مکشوف از زیرخاکسترهای شهر پمپی دارد ، ازنظر سبک کار وموضوع تصاویر کاملاً ایرانی‌است واین تنها منطقه از ایران است‌که درآن موزائیکها با معرق‌کاریهای متشکل ازسنگ‌ریزه‌های رنگین موجود است.

موسیقی دانان ایرانی در دوره اسلام

تأثیر ایران در موسیقی عرب

دکتر مهدی فروغ
رئیس اداره هنرهای دراماتیک

اکثر خلفای بنی‌امیه علاقه خاصی بموسیقی نشان میدادند وحتی نقل شده‌که معاویه‌ی اول ، خود تنبور مینواخته است . دربار اغلب خلفای این سلسله مرکز اجتماع خوانندگان ونوازندگان بوده وازهنرمندان تجلیل بسیار میشده است . خلفای بنی‌امیه ازموسیقی وآواز بعنوان یك وسیله‌ی تبلیغاتی هم استفاده میکرده‌اند زیرا خوانندگان وشاعران درحقیقت وظیفه‌ی روزنامه‌های امروزرا انجام میدادند یعنی مدح وثنای خلفا واخبار واحکام را بصورت شعر وآواز درنقاط مختلف منتشرمیساختند . شعری‌که درلحن خوانده میشد صداً مؤثرتر ازاین بودکه توسط راوی قرائت شود . اراینرو خوانندگان شهربشهر ودهکده به دهکده میرفتند واخبار را به اطلاع عموم میرسانیدند وباین ترتیب هم ازهنر ناحدی تجلیل وتشویق میشد.وهم رشته‌ی ارتباط سیاسی درقلمرو حکومت بنی‌امیه استحکام میبافت . درنتیجه موسیقی وموسیقیدان درنزد مردم مقامی رفیع یافت وشغل محترم وقابل اعتنائی گردید ومردم آزاده‌که موالی نامیده میشدند وکسانی‌که دراجتماع شأن ومنزلتی داشتند به‌آموختن این هنر تن دردادند. مثلاً یونس‌الکاتب‌که یکی ازصاحب‌منصبان شهرداری مدینه بود بشغل نوازندگی پرداخت وبا وجود اینکه هنوزهم اکثرخوانندگان ونوازندگان ازنژاد ایرانی بودند اعیان واشراف عرب برخلاف گذشته باین فن علاقه زیاد نشان میدادند .

موسیقیدانها طبقه‌ی خاص ومتخصصی دراجتماع عرب برای خود تشکیل دادند . البته مقصود ازبیان این مطلب این نیست‌که ازیك امتیاز طبقاتی واجتماعی نظیرآنچه دردربار ساسانیان معمول‌بود برخوردار بودند بلکه بسبب حرمت موسیقی دراسلام شاغلان باین فن بمنظور حفظ وضع اجتماعی ومنافع صنفی خود بیکدیگر پیوستند وطبقه‌ی بخصوصی را تشکیل دادند وروابط اتفاق وبرادری بین ایشان محکم‌گردید وبعضی ازایشان شهرت وعنوان یافتند ودرجشن‌ها واعیاد بمجالس اعیان وبزرگان دعوت میشدند واسم وسلسله‌ی شایسته دریافت میکردند ودرقاله وآسایش کامل بسرمیبردند . بتدریج بنسبت علاقه‌ی عمومی ، نیاز به تعلیم وتدریس این فن احساس شد وبعضی ازاستادان موسیقی درخانه‌ی خود بتعلیم وتدریس این هنر پرداختند . بزرگیزادگان عرب اغلب ساعات فراغت خودرا درخانه‌ی این نوازندگان صرف میکردند ویا دختران خوانندگی دربار ویا خاندان خودرا برای تعلیم بنزد این استادان میفرستادند .

خلفای بنی‌امیه بسیاری ازآداب وسنن دربارساسانی را دردربار خود معمول داشتند مثلاً شاهنشاهان این سلسله ، جای نوازندگان را با پرده نازکی ازجای خود جدا میساختند مخصوصاً موقعی‌که زنان حرم باخلیفه بودند . ولی‌گاهی اتفاق می‌افتادکه این پرده بعقب میرفت ونوازنده ومستمع روبروی یکدیگر قرار میگرفتند وحتی خلیفه نوازنده را برای تجلیل وتکریم پهلوی خود می‌نشاید .

با احساس لزوم موسیقی و اهمیت آن درجامعه‌ی عرب نخستین مدرسه موسیقی در مکه توسط ابن‌مسجح افتتاح شد .

سابقاً بیان کرده‌ایم که چگونه موسیقی درشهر مدینه تحت نفوذ آوازهای اسیران ایرانی تحول یافت . در زمان خلافت معاویه بیشتر اسیران ایرانی را برای بنای ساختمانهای کعبه بمکه میبردند وبهمان ترتیبی که آواز این ایرانیان در مدینه تأثیر کرده بود درمکه نیز اثر فراوان باقی گذاشت ونخستین کسی که تحت نفوذ این موسیقی نو قرار گرفت همین ابن‌مسجح بود وچنانکه قبلاً اشاره شد این نخستین کسی است که الحان ایرانی را تقلید کرده وآنرا درین اعراب رواج داده است .

مؤلف کتاب اغانی مینویسد که ابن‌مسجح ابتداء موسیقی آسیای صغیررا فراگرفت ودرنواختن بربط مهارت تام یافت وبعد بتحصیل موسیقی ایران پرداخت وآوازخواندن وهمراهی کردن آواز را با ساز نزد ایشان آموخت وپس ازبازگشت به حجاز مناسب‌ترین نغمه‌ها را ازبین آنچه فراگرفته بود برگزید وخوانندگان دیگر ازاوتقلید وتبعیت کردند . دربارهٔ شاگردش ابن‌محرز نیزهمین داستان را نقل میکنند ومیگویند این شخص هم برای تحصیل وتعلیم موسیقی مثل استادش به ایران سفر کرد والحان فارسی را بیاموخت وبکاربرد . مؤلف کتاب اغانی بیان میکند که ابن‌محرز کلمات عرب را درالحان ایرانسی میخوانده است .

ایرانیان نه‌تنها درخواندن آواز اعراب را تحت نفوذ گرفتند بلکه درمعرفی ونواختن سازها نیز درایشان نفوذ کرده‌اند . بعضی از تعبیرات وکلمات فارسی که نظیر آن درزبان عرب وجود نداشت ازاین موقع داخل زبان عرب شد . کلمه فارسی «دستان» که بمعنی پرده‌ی ساز است ازهمین ایام درزبان عرب داخل شده است . مهمتر ازاین‌ها این بود که ازهمین ایام اعراب خود را مشیوه‌ی ایرانیان کوک کردند . ازطرز کوک خود درروزگارهای پیشین ، درین اعراب اطلاع دقیقی دردست نیست ولی ظاهراً باین ترتیب بوده که فاصله‌ی بین سیم‌های اول وسوم ، یك‌پنجم وفاصله‌ی بین سیم‌های دوم وچهارم ، هم یك‌پنجم وفاصله‌ی بین سیم‌های اول ودوم یك‌دوم بوده وبنابراین نامنه صدای ساز بیك اوکتاو هم نمیرسیده است . با تقلید ازایرانیان واقتباس طرز کوك ساز ازایشان ، این نقص بزرگ مرتفع شد یعنی کوك عود از Do - Re - Sol - la به La - Sol - Re - do تغییر داده شد . ملاحظه میکنیم که بااین تغییردامنه صدای ساز بیش ازدوبرابر افزایش یافته است.

درنتیجه این تغییرات کلماتی نظیر «زیر» و «بم» داخل زبان عرب شد وبه سیمهای اول وچهارم اطلاق گردید درصورتی که دوسیم وسط همان اسامی عربی راکه «مثنی» و «مثلث»

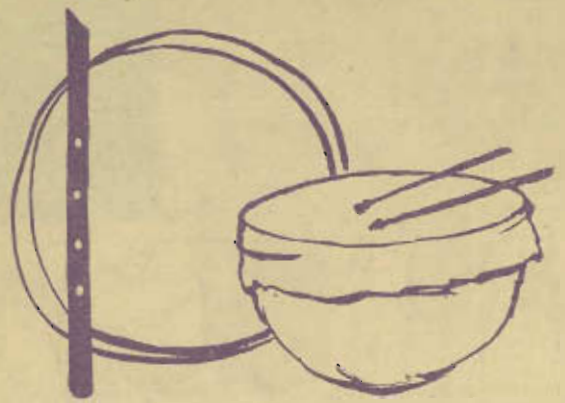

باشد همچنان حفظ کرد .

درمورد نفوذ موسیقی ایران درموسیقی عرب روایات زیاد است که معروفترین آن اینست که عبدالله ابن‌زبیر کارگران واسیران ایرانی رابرای ساختن خانه‌کعبه استخدام کرد واین – سریج ، بربط (عودالفارسی) را نزد ایشان دید وراه ورسم نواختن آنرا ازایشان فراگرفت وموسیقی عرب را با این ساز میتواخت . این بربط تا یك قرن بعد ازشروع خلافت عباسیان درعالم عرب معمول بود . خودکلمه‌ی بربط مکرر درآثار مورخان عرب بکار برده شده است . با رواج یافتن بربط بین اعراب تنبور میزانی که دارای پرده‌بندی درهم ومشکلی بود تحت‌الشعاع قرارگرفت وبجز درین قبایل دورافتاده بدوی بکلی متروك شد .

درباره نفوذ موسیقی ایران درموسیقی عرب مخصوصاً درزمان خلافت بنی‌امیه عموم مورخان روایات مشابه وموافقی دارند . ابن‌خلدون میگوید نوازندگان ایرانی که ازحجاز میگذشتند وعود وتنبور ومعزف ومزمار مینواختند اعراب آوازهای ایشان را اقتباس کردند ووزن ایشان را درشعر وموسیقی خود بکار بردند .

اینك بی‌فایده نیست راجع به احوال هریك ازاستادان موسیقی که تحت نفوذ موسیقی ایران قرارگرفته وآنرا ترویج کرده‌اند مجملاً مطالبی بیان شود .

ابن‌مسجح که نام کاملش ابوعثمان سعیدبن مسجح است نخستین استاد معروف موسیقی دوره خلافت بنی‌امیه بود که درمکه متولد شد ودرخدمت یکی ازقبایل عرب بود . روزی وئیبعت او لحن خوشی ازاو شنید که درموسیقی عرب بی‌سابقه بود . دربارهٔ آن لحن ازوی سئوال کرد معلوم شد که کلمات عرب را درالحان ایرانی میخواند وهمین موجب شد که آزاد شود . پس ازآن ابن‌مسجح بفکر افتاد به ایران سفر کند واطلاعات خودرا دربارهٔ موسیقی تکمیل نماید . پس‌از بازگشت به حجاز ، تغییر فاحشی درموسیقی عرب پدید آورد وشهرتش بسرعت سرتاسر جزیرةالعرب راگرفت بحدی که موجب تحریك حسد علمای متعصب گردید ومتهم شد که مسلمانان را منحرف میسازد . حاکم مکه مجبور شد اورا به دمشق اعزام کند .

درمدینه عوزادگان خلیفه که همه عشق وافری بموسیقی داشتند مقدمش راگرامی داشتند وتوسط اینان به دربار خلیفه راه یافت خلیفه صدای ساز وآواز اورا شنید واورا انعام فراوان بخشید .

ابن‌مسجح نخستین موسیقیدان معروف عالم اسلام است ویکی ازچهارمین نوازنده بزرگ اسلامی محسوب میشود .

محمدعلی زاویه ، هنرمندی که از طرف ژرژ ششم پادشاه انگلستان مورد تقدیر قرار گرفته و نمایشگاه بین‌المللی بروکسل دریافت مدال طلا نائل آمده و آثار او اکثراً بعنوان هدیه اختصاصی به شاهان ، رؤسای جمهور و دیگر شخصیت‌های برجسته‌ای که بکشور ما سفر نموده‌اند اهدا گردیده است

آشنائی با محمدعلی زاویه

فریدون تیمالی

در غرفه‌ها و گوشواره‌ها و بالاخره در زوایای بنای تاریخی خوشنخانه نگارستان (موزه هنرهای ملی) ، آثاری بچشم میخورد که توجه‌ودقت بیشتر بینندگان‌را بخود معطوف میدارد . خالق همه‌ی این آثار هنرمند ارجمند وگرانمایه‌ای است که سالهای عمرخودرا وقف بزرگداشت هنر کرده و باهنر خویش امتیازات آمیخته بافتخار وسرفرازی برای ایران کسب کرده است او محمدعلی زاویه هنرمند عصرماست .

محمدعلی زاویه درسال ۱۲۹۱ شمسی درتهران متولد شد ، پس‌از طی دوران تحصیلات ابتدایی ومتوسطه در سال ۱۳۰۸، زمانی‌که فقط هیجده‌بهار ازسنش گذشته‌بود بهنرستان عالی هنرهای ایرانی‌که درآن‌زمان مدرسه صنایع مستظرفه نام داشت وبعدها هنرستان کمال‌الملك نامیده‌شد داخل‌گردید. زاویه درآنجا تحت تعلیم یکی‌ازبرجسته‌ترین نقاشان مینیاتور معاصر یعنی مرحوم هادی تجویدی بکار نقاشی پرداخت ، بدیهی‌است که محیط خانوادگی همیشه در پرورش ذوق واستعداد هنری مؤثر بوده‌است . زاویه نیز از این رهگذر تمتعی مشتاقانه گرفت ، او درهمان دوران کودکی، در زوایای منزل خود درتابلوهای روی دیواراطاق‌ها که ازآثار قلمی جد مادریش بود توجه وتعمق میکرد وچون بآنها خوگرفته بود، آن تابلوها ونقوش همیشه موجبات تسلی خاطرش را فراهم میساخت وشاید همانها بود که مسیر زندگی آینده‌اش را مشخص نموده اورا درکار هنری خود شایق وپیروزگردانید.

زاویه درسال۱۳۱۹شمسی دررشته‌نقاشی بشیوه مینیاتور فارغ‌التحصیل شد وبا درجه ممتاز رتبه اول را حایز گردید . وسپس بدریافت درجه‌لیسانس هنرهای‌زیبا نایل‌آمد ودرمسابقه

تمبر که بوسیله وزارت پست‌وتلگراف در خزانه‌داری کل کشور ترتیب داده شده بود شرکت کرد ومقام اول را بدست‌آورد .

او بین‌سالهای ۲۷ – ۱۳۲۶ باسمت ریاست موزه هنرهای ملی بکار اشتغال داشت . واز وزارت فرهنگ مدال هنر و از نمایشگاه بین‌المللی سال ۱۹۵۸ بروکسل مدال طلا و دیپلم «گراندپری» دریافت نموده است . در سال ۱۳۲۷ بمناسبت اهداء تصویرمینیاتوری بپادرژشم پادشاه‌فقیدانگلستان بدریافت تقدیرنامه‌ای ازطرف‌آن‌پادشاه نایل‌آمد ودرهمان‌سال بدعوت دولت انگلستان به آن‌کشور عزیمت نمود و در خلال توقف درآن‌کشور سه نمایشگاه ازکارهای خود تشکیل داد که مورد توجه شدید مقامات هنری کشور انگلستان قرارگرفت .

آثار زاویه اکثراً بوسیله شهرداران تهران بعنوان هدیه اختصاصی بشاهان ورؤسای‌جمهور وشخصیت‌های مهم سیاسی که تا حال بشرح زیر بایران سفرکرده‌اند اهداء گردیده است :

ملك‌سعود – ملك‌فیصل دوم و نایب‌السلطنه عراق – الیزابت دوم ملکه انگلستان – محمد ظاهرشاه – ملك‌حسین – ولیعهد ژاپن – رئیس‌جمهور ایتالیا – رئیس‌جمهور ترکیه – رئیس جمهور پاکستان – نخست‌وزیر هند جواهر لعل‌نهرو ودختر ایشان – نیکسون معاون رئیس‌جمهور پیشین‌آمریکا .

زاویه درسالهای اخیر با سمت استادی در هنرستانهای هنرهای زیبای دختران وپسران وابسته بهنرهای زیبای کشور بتدریس اشتغال داشت وتاحال شاگردان بااستعدادی را بجامعه هنر معرفی‌نموده بالاخره در اواخر سال۱۳۳۹ دوران خدمتش بسر رسیده بازنشسته شده‌است .

آثار این هنرمند ارجمند درموزه هنرهای ملی چون

شاه‌عباس و رضاعباسی

شمع فروزانی برای همیشه یادگار باقی خواهد ماند . واینک برای‌آشنایی با سبک وشیوه‌کار محمدعلی زاوبه بمعرفی چند اثر او که درموزه هنرهای ملی محفوظ است می‌پردازیم :

تابلو شماره ۱ – شاه‌عباس ورضاعباسی

شاه‌عباس روی تخت خود نشسته و رضاعباسی و سایر هنرمندان عصر ، کارهای خودرا به پادشاه عرضه میدارند دردو طرف تخت پادشاه ، درباریان – شعرا – نویسندگان ورجال ایستاده‌اند .

این تابلو درسال ۱۳۲۶ نقاشی شده‌است . درتکمیل این تابلوهنرمندان دیگری بنا بتخصص وتبحرخود درکارتذهیب باآقای زاویه همکاری داشته‌اند :

تذهیب تکیه‌گاه تخت سلطنتی از عبدالله باقری – تذهیب نمای‌کاشیکاریوای‌قسر وخاتم‌کاریهای‌مندلی از حسین‌صفری – تذهیب قالی وقالیچه‌ها از حسین جاسبی – تذهیب اطراف موضوع (شکل‌بیضی) از علی درودی – قاب خاتم که نقش‌آن از عاج تزیین یافته ازکارهای ۲۰سال قبل کارگاه خاتم‌سازی هنرهای زیبا میباشد .

چوگان بازی

خسرو وشیرین

تابلو شماره ۳ – چوگان‌بازی

در ایران قدیم بخصوص عهد صفویه چوگان‌بازی بسیار معمول‌بوده‌است ، زاویه صحنه‌ای ازاین‌بازی‌را بشیوه‌نقاشی‌های قرن ۱۰هجری ایران دراین اثرخود نشان داده‌است . تذهیب اطراف موضوع از عبدالله باقری است .

تصویر شماره ۳ – خسرو وشیرین

دراین تابلو ، نمای زیبای طبیعت با نقش پرشکوهی جلوه‌گر شده است – کنار جویبار زیر درختی که زیباترین پرندگان در شاخه‌های آن نشسته‌اند . روی قالیچه زربفت ، شیرین بنواختن چنگ مشغول است وخسرو بآن گوش فرا داده است . تجانس رنگها وگردش خطوط نقشی را بوجود آورده که در نوع خود ممتاز میباشد . این تابلو درسال ۱۳۱۳ نقاشی شده وتذهیب اطراف موضوع ازمحمدعلی رهبری است .

تابلو شماره ٤ – نمائی ازقصر سلیمان

این تابلو در ۱۳۱۹ نقاشی شده وچنانکه پیداست ، صحنه بسیار باشکوه ، پرندگان بسیارزیبا نقش شده وچهره‌ها درعین کوچکی فوق‌العاده کامل ودقیق نمایانده شده است .

تابلو شماره ۵ – هفت گنبد بهرام

مجالس بزم بهرام‌گور ساسانی‌است‌که از آثار جاویدان ادبیات ایران یعنی هفت‌پیکر نظامی گنجوی الهام گرفته شده است ودرنوع خود کم‌نظیر وممتاز میباشد .

بااینکه تابلوی فوق ناقص‌است یعنی ازهفت مجالس‌فقط دومجلس آن تزیین وتکمیل‌گشته است معالوصف تجسم آن دوصحنه ، بارنگهای طلایی وقرمز خود شاهکاری است که هربیننده‌ای را بتحسین وامیدارد . تذهیب اطراف موضوع توسط نصرت‌الله یوسفی بعمل‌آمده است .

نمائی از قصر سلیمان

هفت گنبد بهرام

نگاهی به کلاه پارسیان در روزگار هخامنشیان

۲

یحیی ذکاء
رئیس موزه مردم شناسی و استاد تاریخ لباس درهنرکدهٔ هنرهای تزیینی

شناسائی کلاه‌های گوناگون اقوام مختلف تاریخی و باستانی، بعنوان یکی از بسیار شیوه‌های مهم و جالب زیر دو منظر مطالعه آنرا، نکات مهمی مطرح و روشن میکند که از دیدهٔ تاریخ پوشاک و تاریخ تمدن بشر بسیار حائز اهمیت است. زیرا در زمینهٔ مسائل و اعتقادات، تشکیلات، ابتکارات و پیشرفتهای آنان راه را در راه و زندگانی نشان میدهد. بدین منظور، ما در این شماره بخشی از تاریخ پوشاک پارسیان را که هم از روی مدارک محکم تاریخی و باستانی تهیه شده منعکس میکنیم و امیدواریم توانیم در آینده نیز از این گونه مباحث علمی و فنی که از نظر تاریخ تمدن و باستانشناسی دارای اهمیت بسیار میباشد، بطور گاه‌گاه خوانندگان را سهیم بگردانیم.

کلاه ترک‌دار

کلاه دیگری که میتوان گفت مخصوص پارسیان و درمیان آنها همگانی بوده است کلاه نمدین بلند و ترک‌داریست که نمونه‌های فراوانی از آن در نقوش تخت جمشید، بر سر بزرگان و سربازان پارسی دوره هخامنشی دیده میشود.

کهن‌ترین اثر و نمونه از این گونه کلاه تا آنجا که نویسنده جسته و بدست آورده، در سنگ‌نگاره «آنوبانی‌نی» پادشاه نیره «لولوبی» در سرپل زهاب کرمانشاه نقش شده است، لولوبی‌ها را برخی از دانشمندان نیاگان «لرها» بشمار آورده و میگویند از حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد تا نیمه یکم هزاره یکم پیش از میلاد، در سرزمین زهاب نزدیک کرمانشاهان و در بیرامون شهر زور و سلیمانیه کنونی میزیسته‌اند.

در این سنگ‌نگاره، آنوبانی‌نی در برابر ربةالنوع «ایشتار» که اورا بر دشمنانش پیروزی بخشیده، ایستاده و پای خود را بر سینه دشمنی که بر زمین افتاده، نهاده است. در زیر پای آنوبانی نی ده‌بی از اسیران برهنه که دستهایشان را از پشت بسته‌اند، نشان داده شده، و اسیر نخست کلاه ترک‌داری مانند کلاه پارسیان بر سر دارد.

این نقش برجسته، سنگ نبشته‌یی بخط میخی دارد که

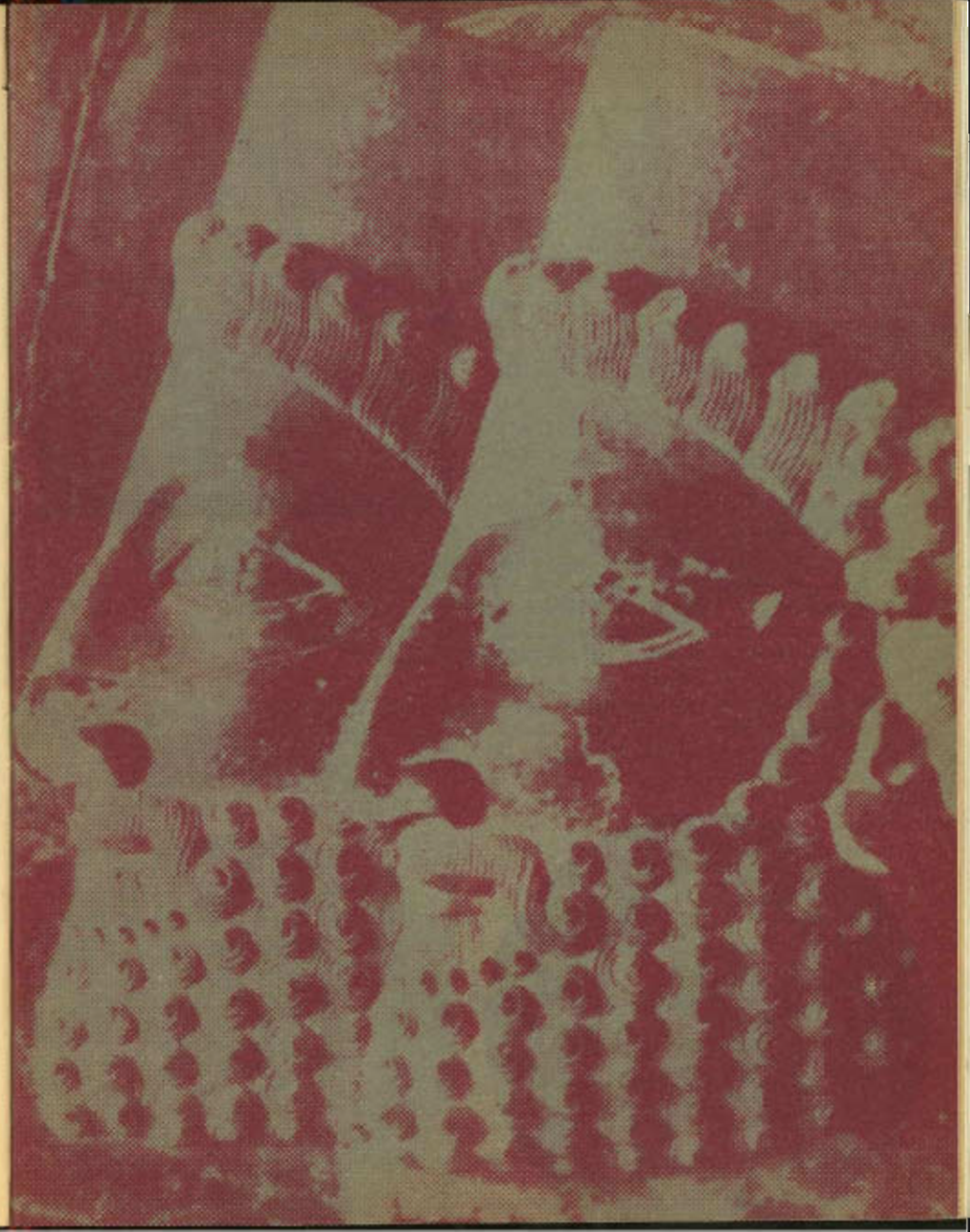

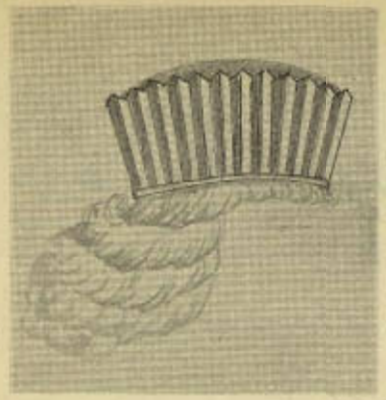

در آن نوشته شده : «آنوبانی نی پادشاه توانا ، پادشاه اولویی ، نقش خود ونقش الاهه اینتار را ، درکوه باتیر (Batir) ساخته . آنکس که این نقوش واین‌نبشته‌ها را محوکند به‌نفرین آنوواندوتوم ویل ویلیت ورامان وابتار وسین وشمش . . . گرفتار آیاد ودودمانش برباد رواد . . . » این نوشته پیشترها، مفصل‌تر ازامروز بوده ولی باران وگذر زمان نیمی ازآنرا شسته ، ازمیان برده است ، ازاینرو دانسته نیست که این سنگ نگاره مربوط بکدام جنگ ویاکدام مردم است ، واسیرانی که دراین نقش برجسته نموده شده‌اند چه‌کسانی وازچه نژاد وتیره‌یی میباشند . شاید بتوان گمان برد اسیر نخست که گفتیم کلاه پارسی برسردارد ، ازپادشاهان یاپزرگان تیره‌های پارسی پیش ازهخامنشیان بوده ودر جنگی که میان او وآنوبانی‌نی درگرفته شکست خورده وباسارت افتاده است وچون این مرد درپیشاپیش اسیران ایستاده وتقریباً بوسیله کلاه ترک‌دار خود مشخص ومعرفی شده است میتوان تصور کرد که دارای اهمیتی بوده ، وتعمدی درمعرفی او بوسیله کلاه درکار بوده است . لباک چون همه اسیران برهنه هستند واسیران دیگر نیز کلاهی برسرندارند ، ازاینرو شناسایی نژاد وتیره‌آنان ممکن نیست .

بهرسان ، ازنقش برجسته بالا ، چنین بدست میآیدکه این کلاه زیباکه درمیان تیره‌های دیگر جهان مانندی برآن نمیتوان یافت ، ازرسمهای بسیار پیش در ایران – در میان پارسیان معمول بوده است .

بازچنین پیداست که این کلاه اختصاص به سرداران وسربازان پارسی داشته وتا اندازه‌یی کلاه قومی پارسیان بشمار می‌آمده است ونقوش تخت جمشید نیز گواهی میدهندکه بزرگان وسرداران پارسی ، وهمچنین گارد جاویدان پارسه وبرخی ازچماق‌داران ، همگی ازاین کلاه استفاده میکرده‌اند .

این کلاه بی‌گمان ازلمد ساخته میشده ونزدیک به ۳۲ یا ۳۵ ترک دردورا دور آن وجود داشته است ومانند کلاه راسته ، قبه بالایی آن ازلبه پایینی اندکی بزرگتر بوده است – کلاگی آن نیز دروسط کمی برجستگی داشته وشکل طاق آن دایره‌یی بوده‌که ۳۲ یا ۳۵ سه‌گوش نرد درپیرامون آن بریده بوده وروی کلاه وترک‌ها را میپوشانیده است .

بالا : کلاه ترک‌دار پارسی

وسط : نقش برجستهٔ « آنو بانی‌نی » در سر پل زهاب

پائین : کهن‌ترین نمونه کلاه ترک‌دار پارسی درنقش برجستهٔ « آنو بانی‌نی »

زرهای ترک‌ها درپایین کلاه نسبت ببالا اندکی کمترشده وبیك نوار باریکی که دردور کلاه کشیده شده ، منتهی میگفته است واینکه استرابون در نوشته‌های خود اشاره میکندکه «جوانان پارسی کلاهی برسردارندکه شبیه برج است» : شاید نظر برهمین نوع کلاه داشته است .

کلاه بی‌ترك یا ساده

درباریی ازنقش برجسته‌های تخت جمشید دیده میشود که برخی ازبزرگان وراهنمایان وسربازان پارسی ، کلاهی برسر دارندکه بی‌ترك وتا اندازه‌یی بلند است ، مثلاً راهنمایان درباری‌که ازبزرگان پارسی (هم ازمادی) برگزیده میشدند وفرستادگان ونمایندگان ملتهای گوناگون شاهنشاهی هخامنشی را ، به تالارهای بار راهنمایی میکردند ، بیشتر ازاین کلاه ساده برسردارند . همچنین درمیان سیرداران پله‌های شرقی آپادانا تنی چند ازسربازان کلاه بلند بی‌ترك بسر نهاده‌اند .

روبهمرفته چنین‌بنظرمیرسدکه این کلاه یك کلاه ویژه‌یی نبوده وهمه بزرگان وسرداران وراهنمایان وسربازان پارسی میتوانسته‌اند بجای کلاه ترك‌دار ازاین‌نوع کلاه هم استفاده کنند.

موبند

چنانکه در جای دیگر هم گفته‌ایم ، پارسیان که در جنوب ایران ازخوزستان وفارس گرفته تاکرمان ، پراکنده شده نشیمن گرفته بودند ، بااینکه همه خودرا بایك شکل جامه می‌پوشانیده‌اند، لیك‌درپوشانیدن سرواستفاده‌ازکلاه جداییهایی

راست : یکی از راهنمایان پارسی باکلاه بی‌ترك

وسط : یکی‌از بزرگان پارسی باکلاه ترك‌دار

چپ : دونن از بزرگان پارسی باکلاه ترك‌دار وبی‌ترك

باهم داشتند ازجمله خوزی‌ها یعنی پارسیانی‌که درخوزستان وشوش میزیستند . شاید بعلت گرمای سخت آن سرزمین و یا بعلت تأثیر طرز پوشاك همسایگانشان ، بجای پوشانیدن سر باکلاههای گوناگون ، از «موبند» استفاده میکردند .

موبند پارسیان خوزستان بردوگونه بود : یکی مانند «عقال» تازیهای امروزی‌حلقه‌یی‌ازنخ‌های‌تابیده وبهم‌پیچیده‌یی بودکه آنرا ازبالای سر برروی موها وگیسهای خودگذاشته برروی پیشانی استوار میکردند ، ودیگری نوار پهنی بوده ازتند یا پارچه‌های ستبر گوناگون‌که میان آنرا برپالای پیشانی خود نهاده دنباله‌های آنرا درپشت سرمتمایل بسمت راست به گونه زیرگره میزدند .

چون دیده شده‌کسانی ازتاریخ‌نویسان وباستان‌شناسان ، گمان برده‌اندکه بستن موبند ونگهداری موها بوسیله نوار دردوره اشکانی‌تقلیدی‌ازیونانیان ورومیان‌بوده است ، ازاینرو بحاست یادآوری‌کنیم‌که بکاربردن موبند یك رسم ملی ایرانی بوده وبگواهی نقش برجسته‌های تخت جمشید ، همانگونه‌که همه باختریها وگندارپیها وخوزستانی‌ها موهای‌خودرا بانوارهای رنگین می‌بسته‌اند همان سان پارتها واشکانیها هم درجاهای

بالا : یکتن خوزی با موبند

پائین : سه‌نمونه از طرز موبند بستن خوزیها

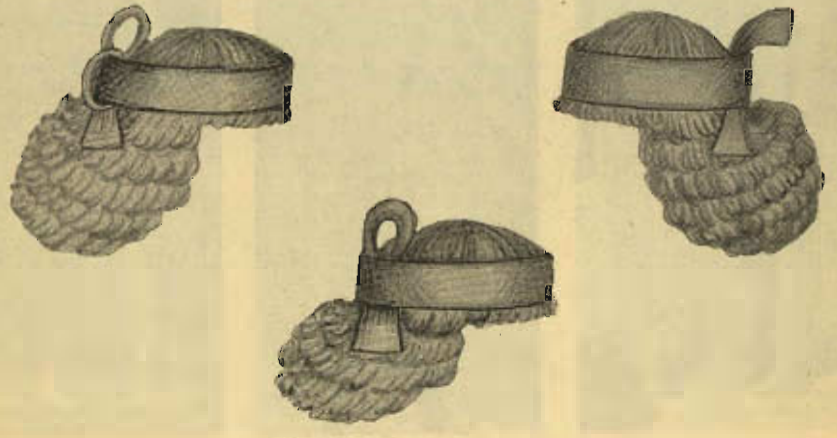

گرمسیر – مانند دیگر تیرهای ایرانی – ازموبند استفاده میکردهاند واین رسم هیچگاه ازپونانیان ورومیان تقلید نشده است بویژه‌که دراین دوره بگواهی نقوش تخت جمشید ، خود یونانیان ازموبند استفاده نمی‌کرده‌اند ، وشاید بتوان‌گفت آنها بوده‌اندکه این رسم را ازایرانیان فراگرفته درمیان خود معمول داشته‌اند .

درنقش سربازان جاویدان برروی‌کاشیهای لعابی رنگین که ازشوش بدست آمده واینك درموزه لوور پاریس‌نگاهداری میشود وهمچنین درردیف سربازان نیزه‌دار شوشی‌که درتخت جمشید دردیواره پلههای آپادانا نمایش داده شده‌اند ، درهمهٔ موارد ، سربازان ، موبند تابیده پیچیده برسر بسته‌اند ، ودر نقش نخست ، موبندها برنگ زرد نموده شده‌که شاید ازکتف پاکتان ویا ابریشم(؟) زردرنگ بوده است . ولی در نقش نمایندگان خوزی‌که ازجمله یك زنجیر شیر با دوپیچه‌اش برای شاهنشاه ارمغان آورده‌اند وجامه چین‌دار پارسی برتن دارند ، موبندها بجای نخ‌های تابیده ، نوار نمدین یا پارچه‌یی است وچنانکه‌گذشت آنرا به‌گونه بدور سرخود بسته‌اند .

سرباز خوزی با موبند و جامه پارسی . موزه لوور

پائین‌راست : مجسمهٔ یکی‌از شاهنشاهان هخامنشی با موبند وجامهٔ پارسی

پائین چپ : نبرد سربازان خوزی با دشمن ، از روی پیر استوانه‌یی دورهٔ هخامنشی . موزهٔ بریتانیا

باشلق

یکی دیگر از کلاه‌های گوناگون زمان هخامنشی که پس از افتباس جامه مادی درمیان پارسیان رواج گرفت «باشلق» است.

«باشلق» یك واژهٔ ترکی است وچون درزبان فارسی وزبانهای دیگر نامی براین گونه کلاه نیافته‌اند بناچار نام ترکی آن را گرفته معروف ساخته‌اند ودرکتابها ونوشته‌های اروپایی نیز آنرا عیناً بصورت «Bashlyk» بکار میبرند.

باشلق اسولاً یك سرپوش باکلاه همگانی مردمان شمال ایران بزرگ ازجمله مادها وپارتها وارمنیها ومردم قفقاز وآسیای‌صغیر وآسیای‌مرکزی‌ومردمان‌دیگری‌که درسرزمینهای سردسیر زندگانی میکرده‌اند بوده، هنوزهم این نوع کلاه در آذربایجان وقفقاز ودرمیان ترکمن‌ها وتاتارها، درسرمای سخت زمستان ودرمسافرتها بکار برده میشود وجزو لاینفك جامهٔ‌قزاق‌هاست. واروپاییان(مردم‌یونان ورم) چون بااین‌گونه کلاه یا باشلق بوسیله مردم «فروگیا» (فریژیه) آشنایی پیدا کرده‌اند آنرا کلاه فریژی می‌نامند[1].

باشلق دردورمی‌که ازآن گفتگو میکنیم، کلاهی بوده نمدین باکنارگی‌که درپشت آن برگهٔ کوتاهی برای پوشانیدن گردن ودردوسوی‌گونه‌ها دوبرگه بلند برای پوشانیدن چانه ودهان ودورگردن داشته است وقسمت بالای‌آن‌که برباالای‌کله قرار میگرفته‌گاهی صاف وگاهی بشکل‌کیسه مخروطی بوده که برروی سرخوابیده بچپ وراست، پیش‌وپس خم میشده. گاه نیز بعلت‌گشادی چین پیدا میکرده است.

چنانکه پیشترهم‌گفته شد، باشلق دردنباله اقتباس جامه مادی، درمیان پارسیان معمول‌گردید وچون هنگام مسافرت وسواری در سرزمین‌های سرد وبرف‌بندان وکوهستانی، سر وگوش وچهره وچانه وگردن را ازباد وباران وبرف وسوز سرما وآفتاب، وهمچنین‌گردوخاك راه حفظ میکرد، ونیز درجنگها سروصورت را تااندازه‌یی ازاصابه تیر ونیزه وشمشیر

کلاه فریژی

راست : تندیسهٔ «گانی‌مده» شبان زیبا وجوانی باکلاه فریژی‌که زویستر بصورت عقاب درکوه الب بر او ظاهر شدهاست

چپ : مجسمه یکی‌از بزرگان مادی با باشلق وجامه وروبوش

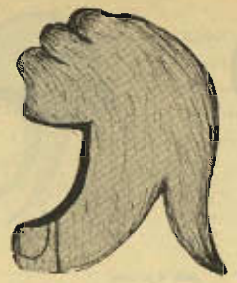

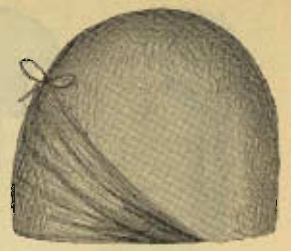

کلاه باشلق‌مانند یکی‌از بادها در تخت‌جمشید

باشلق مادی

باشلق مادی

نگاه میداشت، ازاینرو بسیار موردپسند افتاده بشدت درمیان آنان رواج‌گرفت.

ما در اینجا از باشلق‌های گوناگون پارت‌ها وارمنی‌ها وکاپادوکی‌ها وتیره‌های دیگر ایرانی سخنی بمیان نخواهیم آورد، بلکه‌گفتگوی ما بیشتر درپیرامون باشلق‌های مادی خواهد بود که مورد اقتباس پارسیان واقع شده و در دوره هخامنشیان درسرتاسر شاهنشاهی ایران همگانی‌گردید.

درآن زمان مادها دوگونه باشلق داشته‌اندکه ما نمونه آنها را برسرنمایندگان سرزمین ماد (نقش برجسته‌های پلکان کاخ آپادانا) وچند تن از بزرگان مادی وهمچنین بسرسر خوانیگران مادی‌که مواد خوراکی برای آشپزخانه، یا ظرف

باشلق مرده ارمنستان

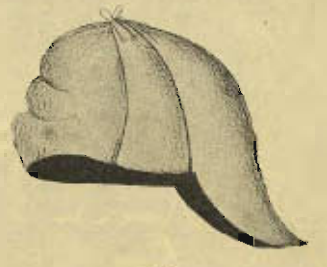

باشلق

۱ - «فروگیا» یا فریژیه نام‌کشوریست‌که درزمان باستان درمیان آسیای‌کوچك قرار داشت ومردم آنجا بعلت همسایگی با مردم ماد وارمنستان وکت پیدکه (کاپادوکیه) این‌کلاه را ازآنان فراگرفته بر سر خود می‌نهادند وچون یونانیان ورومیان برای نخستین‌بار باباشلق بیباجیگری این‌مردم آشناگردیدند، آنرا کلاه فریژی نامیدند.

باشلق یاکلاه نوك تیز فریژی درمیان یونان و رم نیز بکار میرفت ونشانهٔ آزادی آنان بوده ونوشته‌اندکه پس ازکشته شدن «یولیوس قیصر» کسانی‌که برکشتن او توطئه چیده بودند این‌کلاه را برسر چوبی نصب‌کرده درکوچه وبازار رم بگردش درآوردند واعلام آزادی‌کردند. بهمین مناسبتها، بعدها درفرانسه دردورهٔ جمهوری اول، این‌کلاه بعنوان رمز وسمبل آزادی اعلام‌گردید ودرتندیسه‌ها ونقش برجسته‌ها وسکه‌ها ونرمشها، فرشته با ریه‌الشرع آزادی را بااین‌کلاه نمایش دادند وحتی انقلابیون فرانسه درسال ۱۷۹۲، لوئی شانزدهم را مجبورکردندکه باگذاشتن چنین‌کلاهی برسر خود، موافقتش را با میهن‌پرستان انقلابی اعلام دارد.

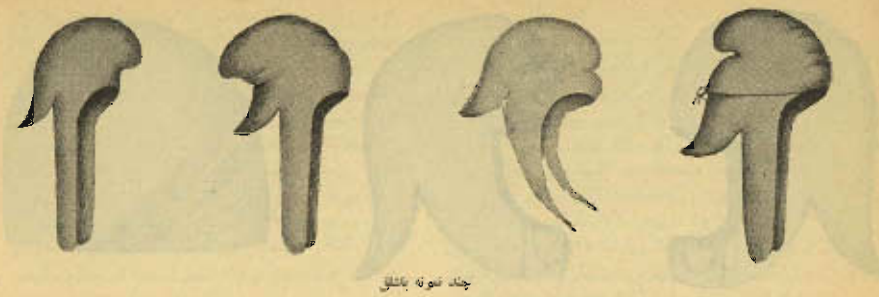

چند نمونه باشلق

وخوانچه‌های پرازخوراك برای سفره خانهٔ شاهنشاهان میبرند (پله‌های تالار سفرا) ونیز برسربکی ازراهنمایان مادی‌که نمایندگان حبشی‌ها را بتالار بار راهنمایی میکند (پله‌های شرقی آپادانا) می‌بینیم .

همین باشلق‌های مادی‌گاهی عیناً وگاهی باانديك تفاوتی بوسیلهٔ پارسیان اقتباس وبکار برده شده است ، ومآ آثار این اقتباس را برروی پلاکها وسکه‌ها ومهرها وقالبچه‌ها ونقش برجسته‌ها وتصویرهای گوناگون شاهنشاهان وخشترپاون‌ها (ساتراپ‌ها) ومغها وجوانان وسربازان پارسی، چه درایران وچه دربیرون ازایران می‌بینیم .

دریك نقاشی ازشورای مالیاتی یا جنگی داریوش‌که برروی پاك‌کوزهٔ ساخت یونان انجام گرفته است وعکس آن دراین صفحه بچاپ رسیده – دردیف دوم وسوم تصویر دیده میشودکه شاهنشاه ایران وپیرامونیانش (بجزچند تن‌که یونانی هستند) جامه مادی پوشیده وهمگی‌باشلق برسردارند.وبرگهای برخی ازباشلق‌ها باز وآویخته است وبرخی نیز بنابرمعمول

خورای مالیاتی داریوش بزرگ شاهنشاه ایران در ۵۲۱ پیش از میلاد که بر روی کوزهٔ یونانی نقش شده است

گردن وچانه ودهان را باآن پوشانیده‌اند .

در موزائیك رنگین پمپئی‌که درموزه ملی نابل محفوظ است ومنظرهٔ جنگ‌اسکندرمقدونی وداریوش‌سوم را دراپسوس نشان‌میدهد ، شاهنشاه‌ایران‌که برگردونهٔ چهاراسبه‌ی‌سوارشده است برروی‌کلاه بلند خود باشلقی پوشیده وبرگهای آنرا بدورگردن خود پیچیده است سربازان وسواران پیرامون او وگردونه‌ران نیز همگی جامهٔ مادی پوشیده باشلق برسر دارند.

گذشته از شاهنشاهان ، خشترپاون‌ها یا چنانکه یونانیان نامیده‌اند «ساتراپ»های هخامنشی نیز که اجازه ضرب سکه

نقش چهرهٔ اورنت داماد اردشیر دوم خشترپاون ارمنستان باباشلق برروی سکه‌نقره (۳۶۴ ق. م.)

نقش چهرهٔ تیسافرن خشترپاون هخامنشی در سارد باباشلق برروی سکه زرین

نقش‌چهرهٔ‌تریبار فرمانده کل قوای ایران در آسیای صغیر با باشلق بر روی سکه زرین که در شهر مالوس ضرب شده است

نقش چهرهٔ فارنابازخشترپاون هخامنشی با باشلق برروی سکه

داشته‌اند وتصاویری ازآنهابرروی سکه‌هایشان باقی مانده اغلب ازهمین‌گونه باشلق‌ها برسر دارند .

مثلاً «اورنت» (Orontes) خشترپاون هخامنشی‌ارمنستان در روی سکه خود بااین‌گونه باشلق نشان داده شده است .

باشلق «تیسافرن» (Tisapharnes) خشترپاون هخامنشی ساردبرروی یك «استاتر (Statere)» (پول زرین وارزش دو تا چهار درهم) باین‌شکل نموده شده‌است .

باشلق تریبار وفارنابازخشترپاونهای هخامنشی برروی سکه‌هایشان باین شکل نمایش داده شده است .

مغها که در زمان هخامنشیان مراسم مذهبی را بجا میآورده‌اند ، برای اینکه هنگام نیایش آتش‌مقدس‌را با دمیدن دم خود ، پلید وآلوده نسازند ، از باشلق‌های نمدین استفاده کرده ، دهان وبینی خودرا با برگه‌های آن می‌پوشانیده‌اند .

استرابون دربارهٔ مغهای « کت‌پتوکه » (کاپادوکیه) مینویسد : «آنها روزها باین معابد آمده وتقریباً هرساعت یك مرتبه درجلو آتش سرود میخوانند ودراین‌حال دستهایی از ترکه‌ها بدست ویك باشلق نمدین بسر دارند و اطراف آن از سمت دوگوشه‌شان آویزاست باندازه‌یی که لبها را می‌پوشاند » .

شگفت است‌که در روی نقوش وآثار این دوره تصویر مغ یا روحانی که جامه پارسی دربر کرده باشد ، بهیچ‌رو دیده نشده وهمه مغها درهمه سان جامه وباشلق مادی پوشیده‌اند

واین موضوع خود تا اندازه‌یی این‌گفته راکه « روحانیان اینزمان ازیك تیرهٔ مخصوص مادی بوده‌اند » استوارمیدارد .

سربازان پیاده‌نظام هخامنشی نیز در جنگ ، مانند همنژادان مادی خود جامه مادی پوشیده ، و باشلق بر سر

چپ : دو ایرانی درحال شکار از سارکوفاژ منسوب به اسکندر . موزهٔ استانبول

مجلس جنگ ایرانیان و یونانیان ازسارکوفاژ منسوب به اسکندر . موزهٔ استانبول

مینهاده‌اند . چنانکه هرودوت درتوصیف جامهٔ سربازان‌پارسی درمیدان جنگ بین‌ایران ویونان مینویسد : « پیاده‌ها معمولاً خود برسر نداشتند بلکه عادتاً کلاه معمولی قومی‌که چون باشلق بود حتی درهنگام کارزار برسر داشتند » .

استرابون نیز کلاه جنگجویان را درجنگ مانند مغها که باشلق بوده — توصیف کرده مینویسد : « کلاه سربازان مانند کلاه مغهاست . »

درنقش‌برجسته‌های پیرامون تابوت مرمرین (سارکوفاژ) منسوب به اسکندر مقدونی‌که درموزه استانبول محفوظ است ویر دورا دورآن جوانان وسربازان پارسی را درحال جنگ با یونانیان یا شکار همگروه بطور برجسته کنده‌اند ، دیده میشودکه همه ایرانیان باشلق برسر دارند و صورت وگردن ودهان خودرا با برگه‌های بلندآن پوشانیده‌اند واین نقوش ومانندهای‌آن بار برما روشن میسازدکه درهرحامین سالهای دورهٔ هخامنشی ، پارسیان بکلی جامه وکلاه قومی خودرا بیکسو نهاده ، جامه مادی میپوشیده‌اند ویونانیان ویا مردم آسیای صغیر که پارسیان را در لشکرکشی‌ها جز باجامهٔ مادی ندیده بودند ، درتجسم برروی نقوش همیشه آنان را باجامهٔ مادی نشان داده‌اند چنانکه درهمه نقوش بیرون ازسرزمین اصلی ایران ، شاهنشاهان وسرداران وسربازان پارسی ومادی یکسان و با یك‌جامه وشکل معرفی شده‌اند و جزاییهایی که درمیهن خود درپوشیدن جامه داشته‌اند دربیرون از ایران شناخته نبوده است .

مجلس شکار ایرانیان از سارکوفاژ منسوب به‌اسکندر . موزهٔ استانبول

مجلس شکار ایرانیان ویونانیان در سارکوفاژ منسوب به اسکندر . موزهٔ استانبول

هزاربت مادی در پیشگاه داریوش ، تخت‌جمشید

یکی از پارسیان حامل غذا برای سفره‌خانه شاهنشاهان هخامنشی
با سربند مخصوص

بجز اینگونه باشلق‌ها که نمونه‌هایش را یادکردیم ، یک گونه پوشش دیگری برای سروصورت درپارس ودرمیان‌برخی از تیره‌های ایرانی ازمریم «آراخوزیا» ومردم « هرایوه » بکار میرفته که آن نیز بسیار باشلق مانند بوده‌است .

برای بهتر شناختن مصرف این‌گونه باشلق بجاست بدانیم، همچنانکه عناصرطبیعی (آب‌وآتش وخاك وباد) درنزد ایرانیان مقدس بود ونمی‌بایست ، آنها را با پلیدیها (ازجمله با دمیدن نفس) آلوده ساخت ، بهمین سان شاهنشاهان نیز وجودهای مقدس ومحترمی بشمار میرفتند و نمی‌بایست دم ونفس‌کسان دیگر باینان برسد . برای جلوگیری ازاین‌کار رسم براین‌بود که همه مردم می‌بایست چندگامی از شاهنشاهان فاصله بگیرند

واز اندازهٔ معینی پیشتر نروند ، واگر بعللی ناچار بودند که نزدیکتر روند می‌بایست هنگام سخن‌گفتن دست دربرابر دهان خویش گیرند و یا سر ودهان خودرا باپارچه وشالی بپوشند .

چنانکه درتخت‌جمشید درنقش برجسته‌های خزانه وتالار صدستون دیده میشود هزار پت مادی که در برآبر داریوش ایستاده است ، هنگام‌گزارش دادن بشاهنشاه طبق رسم وعادتی که بوده وهنوزهم آثارآن درمیان دهنشینان آذربایجان ، برجای مانده‌است[۲] دست خودرا درپیش دهان‌گرفته ضمن ادای احترام از تمیدشدن نفس خود بشاهنشاه جلوگرفته است . همچنین برخی از خدمتگزاران که بضرورت وظیفه ناچار بودند بشاهنشاه بسیار نزدیك باشند - ازجمله ، کسانی‌که

خدمتگزاران پارسی با سربند مخصوص

مگس‌پران در دست دارند ، و در پشت سر شاهنشاه ایستاده‌اند و یا دستمال در دست دارند - بهمان قاعده میبایست سروصورت ودهان خود را باشال وپارچهٔ بزرگی بپوشانند و نیز برای جلوگیری ازبرزش‌آب دهان پادشاه سر وصورت ودهندشدن نفس خواصلاران و سفره‌چینان و خوالیگران در خوراك شاهنشاهان ، همه آنان ناچار بوده‌اند که سر ودهان خودرا با پارچه یا باشلق بپوشانند ، این‌رسم که نشانه‌های آن درنقوش تخت‌جمشید بخوبی‌آشکاراست هنوزهم‌آثارش درمیان ایرانیان کنونی‌بجامانده است ، بنام (دراوسنا پئیتی‌دانه = Paitidana) بستن‌مؤبدان زرتشتی درنزدیك شدن‌بآتش مقدس و «یاشماق»[۳] بستن زنان ایلی ودهاتی وارمنی درآذربایجان وجلفای‌اصفهان و استانهای دیگر ایران ، یادگار این‌رسم وقاعده است .

۲ - درمرخی از دیه‌های آذربایجان سالها پیش رسم براین بود که رعایا هنگام گفتگو با ارباب ده یاصاحب مقام دیگری ، می‌بایست بعنوان ادای احترام کف دست خودرا در برابر دهان خود نگاه‌دارند و از پشت دست سخن بگویند .

۳ - دشمالی‌که زنان برروی دهان وبینی خود می‌بندند ترکی «یاشماق» ودرزبان ارمنی «اوشماق» می‌گویند وبگفته یکی‌از دوستان نویسندهٔ کتاب ، از قول پاشخان پیرمرد سالخورده : ناهنشاه ، نویسال پیش در دیه‌های پیرامون رضائیه مردها نیز «یاشماق» می‌بسته‌اند .

دستار

از نوشته‌های تاریخ‌نویسان چنین دانسته میشود که بجز شاهان وشاهزادگان وبزرگان وسرداران ودرباریان وسربازان هخامنشی، تودهٔ مردم ایران، یعنی کسانیکه درشهرها وشهرک‌ها و دیه‌ها بکارهای غیرنظامی وکشاورزی میپرداخته‌اند ، بجای کلاه از دستار استفاده‌کرده پارچه‌یی از پشم یاکتان بدور سر

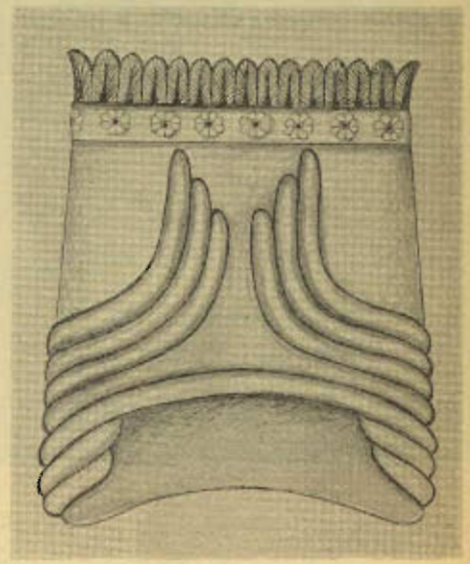

کلاه آشوری از روبرو

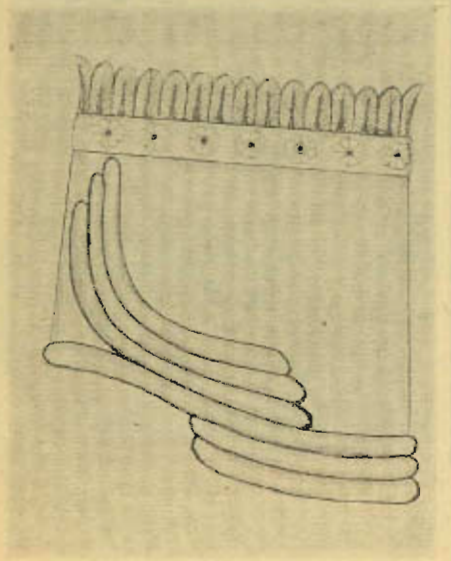

کلاه آشوری از پهلو

خود می‌پیچیده‌اند .

هرودوت درکتاب خود درجاییکه از محکمی استخوان جمجمهٔ مصریها وسستی استخوان سر ایرانیان سخن میگوید مینویسد : « ایرانیها ازطرف دیگر جمجمهٔ سست دارند زیرا ازکودکی سر خودرا می‌پوشانند وعمامه بسر میگذارند » .

استرابون نیز درمورد کلاه عامه مینویسد : « بیشترمردم . . . . پارچه‌یی ازکتان بدور سر خود می‌پیچند . » اگرچه درنقوش وتصاویری‌که ازآن زمانها برای ما باز مانده هیچگاه

اثری از دستار بسن ایرانیان بدست نیامده است ولی چون قرینه‌هایی موجود است که در آن‌زمانها «کلاه» همچون «کمر» جزو جامه‌های سپاهیان و درباریان بوده وتوده مردم حق نداشته‌اند کلاه برسر بگذارند ، ازاینرو میتوان پذیرفت که نوشته تاریخ‌نویسان یونانی تا اندازه‌یی درست و نزدیک بحقیقت است .

فردوسی‌نیز درشاهنامه درسرودن داستانهای‌ملی وتاریخی ایران همیشه «کلاه» و«کمر» را مانند جنگ ابزارها ، ازآن

سپاهیان وجزو جامهٔ سربازان وبزرگان برشمرده است .

در دوره‌های پس‌از اسلام نیز درایران همواره گذاشتن کلاه وبستن‌کمربند ویژهٔ طبقات لشکری وسپاهی بوده وعامه مردم ازکشاورزان وپیشوران ومنشیان وبازرگانان واهل‌علم وحتی دیوانیان و وزیران ، همه دستار برسر بسته هیچگاه ازکلاه استفاده نمیکرده‌اند واهل‌کلاه (لشکریان) از اهل دستار (کشوریان) بدینوسیله جدا وشناخته میشده‌اند . پس بدینسان توانیم گفت‌که این موضوع یک‌رسم بسیار باستانی بوده

در دوره‌های پیش‌از اسلام یعنی زمان ساسانیان و اشکانیان و هخامنشیان نیز این قاعده برقرار بوده وکلاه عامه مردم ازکلاه طبقات نظامی ودرباری جدا ومشخص بوده‌است .

کلاه آشوری

گذشته از تاجها ودیهیم‌ها وکلاه‌ها و باشلق‌های دورهٔ

نقش برجسته «شیرآدم» با کلاه آشوری در تخت‌جمشید

هخامنشی‌که یک‌یک درصفحه‌های پیشین برشمردیم ، یک‌گونه کلاه مخصوصی درنقش برجسته‌ها وتندیسه‌ها وتصویرهای این زمان دیده میشود‌که داستانیست آیا ایرانیان آنرا نیزهمچون کلاه‌های دیگر برسر مینهاده‌اند یا آنها درنقشها وتندیسه‌های تزیینی ساختمانها بکار رفته است .

این‌کلاه چنانکه از تصویرآن دراین صفحه پیداست یک کلاه‌آشوری است‌که نمونه‌های آنرا برسر بسیاری از خدایان و پادشاهان آشوری در تندیسه‌ها ونقش برجسته‌های آشور

می‌بینیم .

این‌کلاه بسیاربلند بوده ودر دور لبهٔ بالایی‌آن یک‌ردیف پر ، پهلوی یکدیگر نصب شده ودر زیرآنها یک حاشیه تزیینی یا گلها یا ستاره‌های هشت‌پر قرار دارد . در دوسوی کلاه تقریباً از نیمه‌پشت‌کلاه بجلو نقش نیم برجستهٔ سه‌شاخ استایلیزه شدهٔ نوعی‌توگه نشانهٔ خدایی وتوانایی‌است بزمینهٔ کلاه چسبیده و نیز سه‌نوار برجسته درپشت لبهٔ پایینی‌آن نصب شده‌است .

نخستین نمونهٔ این‌کلاه درآثار هخامنشی برسر نقش‌انسان وسط نشانهٔ (سمبل) اهورامزدا (فروهر؟) درسنگ‌نگاره بیستون دیده میشود ودر تخت‌جمشید نیز نمونهٔ آن برسر «گاوآدم» و «شیرآدم»های بالدار دروازه خشایارشا وآرایش پله‌های کاخها دیده میشود ، ولی هیچ نشانه‌یی از بسرنهادن این‌کلاه توسط مردم وتیره‌های‌گوناگون شاهنشاهی‌هخامنشی وایرانیان بدست نیست . ازاینرو میتوان‌گفت‌که این‌کلاه‌آشوری درایران معمول نبوده ، بنابرسنت‌های معماری آسیای غربی ، تنها برسر تندیسه‌ها ونقوش برجستهٔ کاخهای شاهی ، نشان داده شده‌است.

موزه هنرهای تزیینی

باخواندن این مقاله خواهید دانست که هنر مطلق وهنر تزیینی چه فرقی دارد، پدران ما درهنر تزیینی چه دست توانائی داشته‌اند و چگونه هنر غرب وهنر اسلامی را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

محمدحسن سیار
موزه‌دار موزهٔ هنرهای تزیینی

یکی از فعالیت‌های ارزنده‌ای که در زمینهٔ ایجاد موزه‌های جدید و توسعهٔ موزه‌های موجود سبب اهمیتی که امروز موزه‌ها در جهان دارند مجلهٔ هنر و مردم کوشش خواهد کرد از این پس با انتشار سلسله مقالاتی ضمن تشریح جنبه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی موزه‌ها، موزه‌های موجود هنرهای زیبای کشور را بیشتر و بهتر بهموطنان عزیز معرفی نماید.

اهمیت موزه‌ها چه از نظر آموزش وچه از نظر حفظ مفاخر ملی برهیچکس پوشیده نیست. شاید اصولاً لازم نباشد درمورد اهمیت موزه‌ها سخن گفت، اما از آنجائیکه شاید باشند یعنی از هموطنان عزیز ما که تصور کنند موزه‌ها چیزی شبیه بمغازه‌های عتیقه فروشی اما بزرگتر ومجهزترند، ما کوشش خواهیم کرد که برای بهتر شناساندن اهمیت وارزش آنها چه ازنظر امر آموزش وچه ازسایر جهات بمعرفی بیشتر آنها بپردازیم؛ بنحوی که آن دسته ازکسانیکه تاکنون کمتر باهمیت موزه‌ها توجه داشته‌اند بیشتر متوجه ارزش معنوی آن‌ها گردند.

باید دانست که موزه‌ها گذشته ازجنبه آموزشی، نشان‌دهنده گذشته‌های ماست، گذشته‌های توأم باعظمت‌وسربلندی‌وافتخار. موزه‌ها معرف‌تلاش‌وکوشش دستها، مغزها وچشمهای زیبایند پدران هنرمند ماست.

موزه‌ها گویای پستی وبلندی جاده پرفراز‌ونشیب تاریخ ماست. که فرزندان امروز باید ازآنها عبرت‌گیرند وبآنها ببالند. بنابراین شایسته است که شما خوانندهٔ عزیز متوجه باشید وبفرزندان خود یادآور شوید که باعظری‌دقیق‌وکنجکاوی بیشتر موزه‌ها را ببینند ویك‌یك اشیاء راکه هریك سرگذشتی درتاریخ وطن ما دارد ازنظر بگذرانند.

ابتدا بامعرفی موزه هنرهای تزیینی که درشماره سوم این مجله، کلیاتی راجع بآن بنظر خوانندگان عزیز رسید آغاز میکنیم. اما لازم است راجع بهنرهای تزیینی وسوابق آن قبلاً توضیح مختصری داده شود.

بشر ازهمان زمان‌که دریافت برای زنده ماندن محتاج به لوازم زندگی است کم وبیش با هنر آشنا شد. اما بین هنری‌که درآن زمان بزندگی بشر وارد شد، باآنچه امروز هنر نامیده میشود تفاوت فراوان است.

امروزه بین هنر مطلق وهنر تزیینی ازنظر معنی تفاوتی بوجود آمده است.

هنرهای مطلق به پدیده‌های هنری اطلاق میشود که تنها بمنظور ایجاد زیبایی خلق میشود نه استفاده مادی. منظور هنرمند، رفع احتیاج مادی روزانه مردم نیست، بلکه انگیزه اصلی عشق بزیبایی وارضای حس زیباپسندی ولذت روحی است. درحالیکه منظور ازهنر تزیینی ساختن اشیایی است که علاوه برآنکه زیباست درمصارف مادی روزانه نیز مورداستفاده قرار میگیرد. بطورمثال باید گفت که امروز ساختن یك مجسمه زیبا، تنها برای گذاشتن درگوشه تالار یك موزه ویا سالن یك خانه ولذت بردن اززیبایی آن ومهارت هنرمند است. اما هنگامیکه صندلی منبتی ساخته میشود علاوه برآنکه زیبایی‌آن مورد نظراست بمصرف نشستن هم میرسد. واضح است که منظور سازنده درمورد اول ایجاد یك اثر هنری مطلق، یعنی ساختن‌یك مجسمه زیبا است، اما درمورد دوم سازنده میخواهد

صندلی سازد وهنر منبت‌کاری را برای زیبا ساختن مبلی بکار میبرد . بنابراین هنرهای تزیینی همانطورکه ازاسم آن پیدا است بهنرهایی اطلاق میشودکه برای زینت دادن وزیبا ساختن لوازم وابزار موردنیاز زندگی ما بکاربرده میشود .

بااین توضیح مختصر درمورد اختلاف هنر مطلق وهنر تزیینی‌بنظرمیرسدکه اختلاف بین‌این دوناحدی روشن‌شده‌باشد.

اما اینکه ازچه زمانی کوشیده‌اندکه بین این دوهنرمرزی ایجادکنندکه حدود هردو را روشن‌کند بخوبی معلوم نیست . بنظرمیرسدکه ازقرن ۱۹ دراروپا برای این‌کارکوشش بعمل آمده است وهرشناسان ، این دورشته هنر را دردوطبقه مجزا قرار داده‌اند وقبل‌ازاین دوره هرگزبین هرمطلق وهرتزیینی تفاوتی وجود نداشته است .

هنرهایی‌که امروزه هنرهای تزیینی محسوب میشوند بسیار زیادند . مهمترین آنها عبارتند ازمعماری ، گچبری ، نقاشی روی‌دیوار ، آیینه‌کاری‌درکارساختمان وبنا ، منبت‌کاری وخاتم سازی ، نقاشی رنگ وروغنی روی چوب . طلا ونقره کوبی ، کنده‌کاری ، قلمزنی وملیله‌کاری‌روی‌فلزات ، تحریر ، نقاشی ومذهب روی کاغذ ، انواع کارهای روی چرم ، منسوجات ، فرش‌بافی ودیگر هنرهایی‌که بهرنحو برای تزیین بکار روند ودکر پاک‌پاک آنها سبب طول‌کلام خواهد شد (نباید فراموش‌کردکه منظور ما دراین‌جا ازهنرتزیینی هنری است که برای تزیین ابنیه واشیاء درمتن بنا یا شیی بکار میرود نه تزیینات داخلی بناها مانند مبله‌کردن یا تزیین وبزین وغیره) قدیمترین مصنوعات بشری‌که درکشفیات باستانشناسی بدست آمده است دارای نشانه‌هایی ازذوق هنری انسانهای ماقبل تاریخ است . بطورمثال انسان اوایل دوران چهارم زمین‌شناسی (که پایان آنرا باید هشت تا ده هزارسال قبل‌ازمیلاد دانست) برداشته وقلاب ماهیگیری وسایرابزارکار خودکه ازشاخ گوزن ساخته است نقوشی حک‌کرده است وازهمین زمان است‌که رنگها را شناخته (شاید خالکوبی ازهمین زمان آغاز شده) وبوسیله‌ی آنها مردیوار غار خود نقوشی حک‌کرده است .

سپس عصرسنگ آغاز میگردد ، وبشر میکوشدکه ابزار موردنیاز خودرا ازسنگ سازد . لوازم ساخته شده با سنگ پس‌ازمدتی بصورت ابزار صیقلی شده درمی‌آید ، چه این ابزار هم مؤثرتر وهم زیباتر بود .

هزاران سال گذشت تا بشر به‌کشف فلزات موفق شد . کشف فلزات بخصوص برتر دست بشررا درساختن ابزاروآلاتی که جنبه هنری داشت بازکرد وبشراولیه باتزیینات‌آشنا گردید. وجود فلزات وسهولت‌کار ساختمان ابزار ، حس تحمل وتفنن را درانسانهای اولیه قدرت بخشید وترین لوازم زندگی آغاز گردید . ازاین زمان است‌که مصنوعات دست بشر جنبه هنری پیدا میکند .

باید توجه داشت نقوشی‌کـه انسانهای دوران چهارم برقطعات استخوان یا دیوارغارها میکشیدند (احتمالاً خالکوبی بدن) درآنروزگار جنبه تزیین نداشت این نقوش بنظر آنها یکنوع جادوگری بود .

بشر دوران چهارم‌که بسبب تحولات جئولوژی ، گرفتار کمبود شکار گردیده بود ، باکشیدن نقش گوزن یا فیل ویاگاو وحشی بردیوار غار میکوشیدکه این حیوانات را بطرف خود جلب کند .

اما دردوران‌کشف فلزات بخصوص عصر مفرغ بشر تنها بخاطر ارضای حس زیباپسندی همانگونه‌که برای خود لوازم زینتی‌مانندگردن‌بند وگوشواره ودستبند وغیره میساخت لوازم خودرا نیز تزیین میکرد . میتوان‌گفت‌که هنرهای تزیینی ازاین زمان آغازگردید . اما نباید ازنظر دورداشت‌که بشر همانگونه‌که درامور مادی پیشرفت میکرد بمعنویات نیز توجه داشت ودرفکردرک رازآفرینش نیزبود . عقاید مذهبی واعتقاد بخدایان وکوشش برای جلب رضایت آنان سبب ایجاد نقوش مذهبی گردید . بااین ترتیب بایدگفت‌که هنر تزیینی ومذهبی دراین ادوار باهم مخلوطند . این همان عاملی است‌که دنباله آن درتمدنهای قدیم جهان ازقبیل تمدن مصر وبونان بخوبی بچشم میخورد .

درتمدن مصر آنچنان هرتزیینی ومذهبی باهم ترکیب شد ، که جدا ساختن آنها غیرممکن بنظر میرسد .

دیوارکلیه مقابر ، اهرام ومعابد سراسر پوشیده ازنقوش سمبلیک مذهبی است . بدنه‌کلیه تابوتهای تودرتوی مصری با اشکال مذهبی تزیین گردیده است .

اعتقاد مصریان بزندگی پس ازمرگ سبب گردیده بود که همراه با مردگان‌کلیه لوازم موردنیاز زندگی را درمقابر بگذارند وبرای صیانت جسد وجلوگیری ازتلاشی‌آن بومیایی کردن اجساد بپردازند تا چون روح پس ازمراجعت ازعالم ارواح قصد بازگشت بجسد خودرا داشته باشد سرگردان نشود. همین عقیده سبب ترقی مجسمه سازی گردید چون همانطورکه گفته شد مصریان اعتقاد داشتندکه روح اموات دوباره باجساد آنها بازمیگردد درنتیجه مصریان میکوشیدندکه علاوه برحفظ جسد مجسمه‌ای نیز ازمردگان سازندکه مأمن روح درصورت ازبین رفتن جسد باشد .

تصاویر نقش شده بردیوار مقابر نیز اگرچه ظاهر جنبه تزیینی دارد ولی درحقیقت نقوشی است مذهبی ؛ اما بـا هم‌پیوستگی هنرتزیینی‌بامذهب ، باز دربعضی موارد هنرتزیینی استقلال خودرا بخوبی حفظ کرده است . ازآن جمله است آثار دوره امپراطوری جدید . (۱۵۸۰ – ۱۰۹۰ ق . م .) بخصوص آثار بدست آمده ازمقبره توتانخامون (ازپادشاهان سلسله قرن هیجدهم‌که درحدود نیمه قرن اول ۱۴ ق . م . درمصر سلطنت

میکرده است) دراین مقبره‌که آنرا باید تنها مقبره دست‌نخورده فراعنه مصر تاقبل ازکشف وحفاری دانست لوازم زیادی‌بدست آمد . ازجمله آثار بسیار نفیس مقبره توتانخامون ، تخت سلطنتی اوست‌که ازنظر هرتزیینی بسیار قابل توجه است .

بطورخلاصه بایدگفت درمصرکهن ، هنرهای حجاری ، سفالگری ، نقاشی ، منبت‌کاری وزرگری‌که همه دارای جنبه تزیینی است رواج داشته است .

بموازات تمدن مصر تمدنهای عظیم دیگری مانند تمدن سومری ، اکادی ، آشوری وایلامی دراین‌النهرین بوجودآمد. بررسی هرکدام ازاین تمدنها نشان میدهدکه هنرهای تزیینی درصنایع این‌کشورها نقش عمده‌ای بازی می‌کرده است .

سومریها درتهیه ظروف فلزی وکنده‌کاری روی آنها وتزیین اشیاء با طلا وسنگهای لاجورد وصدف وسنگهای مختلف دیگر مهارت‌کافی داشته‌اند .

آشور بداشتن حجاری بسیار پیشرفته وزیباکه درعصر خود بی‌نظیربوده است واستفاده ازآجرهای لعابدار ولوحه‌های مفرغی برای تزیین کاخها مشهوراست . یا درتمدن یونان‌باستان آنچه‌که بیشتر جلب توجه میکند حجاری ومجسمه سازی است که هردو را یونانیان برای تزیین معابد خود بکار میبردند واین دوهنر بسبب اعتقاد یونانیان بخدایان بخدمت مذهب درآمدند وبهمین علت پیشرفت فوق‌العاده‌ای‌کردند . فریزهای زیبای معبد پارتنون ومجسمه‌های خدایان . نماینده قدرت هنرمندان یونانی است .

پس ازاین اشاره مختصر بهنرهای تزیینی درتمدنهای گذشته جهان بررسی سوابق هنرهای تزیینی درکشور عزیز خودمان میپردازیم :

درایران همیشه مردم دارای ذوق هنری وزیباپسندی خاص بوده‌اند . درحفریات شوش ، تپه‌گیان ، سیلك ودیگر تپه‌های ماقبل تاریخی ایران ، آثار سفالی بسیار بدست آمده که همگی دارای نقوش تزیینی زیباست (البته نباید نقوش مذهبی روی این سفالها را ندیده‌گرفت). سفرهای لرستان که قدمت آنها به سه هزارسال قبل ازمیلاد میرسد نیز دارای جنبه تزیینی قابل توجه زیاد است .

دهنه‌های اسب ، ابزارهای مربوط بتزیین زین وبرگ اسب وارابه‌که اغلب بشکل بزکوهی ، گاوز ، شیر بالدار وغیره ساخته شده توجه ایرانیان رابتزیین‌اشیاء ولوازم زندگی نشان میدهد . (شکل ۱)

(دراینجا نیزبعضی‌ازاشیاء ونقوش‌آن‌جنبه مذهبی‌دارد) .

کشفیات جدید رودبار نیز شامل لوازم تزیینی بسیاری بود که نماینده هنرهای تزیینی ایـران ، پیش از تأسیس امپراطوری هخامنشی است .

اگرچه هنوز حفریات‌کاملی درمراکز ماقبل تاریخی

(شکل۱) پلاك برنزی مخصوص دهنهٔ اسب – لرستان هزارهٔ دوم ق. م.

ایران انجام نگرفته ، اما همین حفریات سطحی نیز بخوبی نشان میدهدکه تمدن پیشرفته‌ای قبل ازتأسیس سلسله ماد وهخامنشی درایران وجود داشته‌که درآن بهنرهای تزیینی توجه‌کامل میشده است .

باآغاز سلطنت مادها وبعد تشکیل امپراطوری هخامنشی ایجاد بناهای عظیم آغازگردید .

متأسفانه آثار بناهای مادی باقی نمانده ، اما باقیمانده کاخهای بزرگ هخامنشی ونقوش برجسته‌ای‌که درآن‌کاخها بکار رفته هنر این عصر را بخوبی مشخص میسازد .

کاخهای بزرگ هخامنشی درپاسارگاد ، تخت جمشید وشوش علاوه براینکه شاهکار معماری هستند ازنظر هنرهای تزیینی اهمیت فوق‌العاده دارند .

حجاری این‌کاخها درکمال دقت وظرافت انجام‌گرفته وکلیه جزییات برروی سنگ حجاری شده است . برای نمونه باید ازنقش داریوش بزرگ وخشایارشا بردیوار بنای خزانه‌ی داریوش درتخت جمشید نامبرد . (شکل ۲)

این نقش ، داریوش را درحالیکه برتخت نشسته وگل نیلوفردردست ودیگردردان درجلو او قراردارد نشان می‌دهد. درمقابل داریوش مردی با لباس مادی ایستاده ودست خودرا

بالا : (شکل۲) نقش برجسته داریوش بزرگ ، افرسوم پشت‌سر شاه اسلحه‌دار مخصوص اوست

پائین : (شکل۳) نقش خنجر اسلحه‌دار مخصوص داریوش

جلو دهان گرفته است . پشت سر داریوش ، خشایارشا ولیعهد او ایستاده ودر پشت خشایارشا بترتیب یك سردار پارسی و اسلحه‌دار مخصوص شاه وبالاخره دوسرباز گارد شاهی ایستاده‌اند.

قسمت جالب حجاری ، نقش خنجری است که یکسر اسلحه‌دار مخصوص شاه بسته شده است غلاف این خنجر بهترین معرف هنر تزیینی درایران عهد هخامنشی است . (شکل ۳)

این خنجر باکمال دقت وظرافت حجاری شده ودرمیان حجاریهای کاخ تخت‌جمشید ، شاید ازنظر زیبایی بی‌مانند باشد.

روی غلاف این خنجر درقسمت‌بالا دومرغ حك شده ودر طول غلاف نه بز کوهی درحالیکه سرهای خودرابر گردانده‌اند حجاری گردیده است وبالاخره انتهای جلد خنجر بصورت سرقوچ ساخته شده است . این نقش ازدونظر قابل اهمیت است اول ازنظر ظرافت حجاری که قدرت وپیشرفت حجاری راکه خود ازهنرهای تزیینی است درعهد هخامنشی نشان می‌دهد .

دوم اینکه بدون تردید حجار این جلد خنجر آن را ازروی یك جلد خنجر حقیقی ساخته نه تخیلی ، واین خود دلیل دیگری است براینکه دراین دوره بترتیبن اشیایی مانند خنجر وجلد آن ویا هرنوع اسلحه دیگری توجه داشته‌اند .

علاوه برحجاری ازکاشی میناییز نیز درترتیبن کاخها استفاده شده است که نمونه آنها نقش سربازان جاوید درشوش

(شکل۴) دستهٔ جام طلای هخامنشی

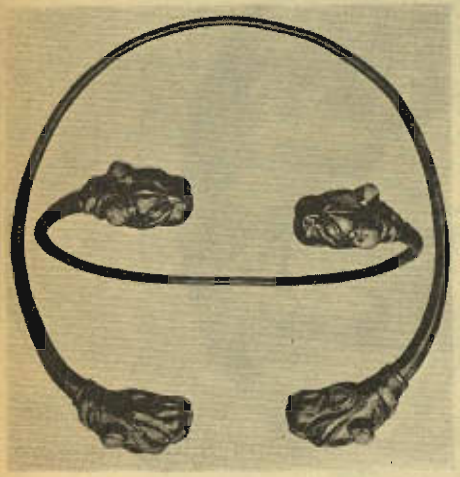

(شکل۵) طوق طلای هخامنشی

است . ستونهای بلند وسرستونهای عظیم هخامنشی نیز کاملاً جنبه تزیینی داشته‌اند .

فلزکاری دردوره هخامنشی بدرجه‌کمال رسیده بود ، اشیاء سیمین وزرین دوره‌ی هخامنشی شامل جامها ، دستبندها وبازوبندها وسایرزینت‌آلات عربیك بنحوی‌پیشرفت هنرتزیینی را دراین عصرنشان می‌دهد . این قبیل اشیاء اغلب بااشکال شیر وبزکوهی وپرندگان خیالی‌تزیین‌یافته است. (شکلهای ٤و٥)

ازدوره اشکانیان متأسفانه آثار زیادی درنست نیست واطلاع ما ازاین دوره‌کم است .

اما همان آثارکم وباقیمانده نشان می‌دهدکه نقاشی روی دیوار معمول بوده ونقوش آن شامل‌گل ومرگ وزامشگران نقش شاه وملکه ودیگر نقوش بوده است .

هنر حجاری دراین دوره جلال وشکوه هنر هخامنشی را ندارد . حجاری‌های‌بیستون ونقش سروك ونقوش‌برجسته دیگر دوران پارتی همگی ازرویرو ساخته شده‌اند .

زیباترین آثار پارتی را درکوه خواجه سیستان میتوان دید . دراین بنا هنرتزیینی پارتی بخوبی جلوه‌گر است .

پیکره‌کوچکی ازسنگ سبزرنگ‌که ازاین دوره بدست آمده‌که احتمالاً بلاش سوم را نشان می‌دهد بانهایت دقت وظرافت ساخته شده است وازشاهکارهای عصر پارتی است .

لعاب دادن سفال دراین دوره معمول بوده وبخصوص سرپوش تابوتهای سفالی با نقوش‌گل ومرگ وگاه با تصاویر انسانی تزیین شده است .

پایه هنر ترقی یافته ساسانی را باید هنر اشکانی دانست . دردوره ساسانی هنرتزیینی پیشرفت زیادی‌کرد . ازهنرهای تزیینی جدیدی‌که ازاین زمان درایران معمول‌گردید هنر مصور ساختن کتابهاست .

شالوده این هنر بوسیله مانویان درایران‌گذاشته شد وپس ازآن حتی با قتل مانی وتعقیب پیروان او ازطرف روحانیون زرتشتی متوقف نگردید .

(شکل۶) بشقاب نقره ساسانی (شکار خسرو اول)

نقاشی دیواری وتزیینات موزاییك وبخصوص گچبری بسیار ماهرانه وجود داشت .

حجاری ومجسمه سازی نیز دراین زمان رونق عهد هخامنشی را بازیافته بود . تزیین ظرف دراین دوره درنهایت زیبایی انجام گرفته وبشقابها وجامها وسایرظروف سیمین وزرین ساسانی درنهایت زیبایی حکاکی ومرجسته سازی شده است . این نقوش تزیینی بیشتر شامل صحنه‌های شکار ، رامشگران ، کنیزکان ، حیوانات یا تصویر شاه را برتخت نشان میدهد . (شکل ۶) نقوش این اشیاء بکلی تزیینی است وبهیچوجه ترفیکی باطبیعت درآنها رعایت نشده‌است . حیوانات درنهایت دقت ومهارت ساخته شده‌اند .

ازنقوشی که دراین دوره رایج شده وحتی در دوره اسلامی نیز ازرونق نیفتاد نقش بهرام وآراده است که داستان شیرین آنرا همه میدانند . جالب است که گفته شود تأثیر هنر تزیینی ساسانی را درمعماری اروپا بخوبی میتوان مشاهده کرد بطورمثال گچبری‌های ساسانی بدون آنکه رموز آن ازطرف هنرمندان غربی درك شود درکلیساهای قدیمی اروپا تقلید شده است .

بعلاوه جای هیچگونه بحث نیست ، تمدنی که بعدها بتمدن اسلامی معروف گردید برپایه همین تمدن وهنر ساسانی قرار داشت .

هنرهای تزیینی در دوره اسلامی گرفتار تحولات جدید شد. ساختن مجسمه وکشیدن نقوش انسانی منع گردید و درنتیجه هنرهای حجاری و مجسمه‌سازی ونقاشی رو بانحطاط رفت

بطوریکه میتوان گفت مجسمه‌سازی بکلی فراموش گردید . اما بعد دوباره توانست مقام خودرا دربین هنرهای تزیینی بازیابد.

منع کشیدن تصاویر انسانی ، هنرمندان را بیشتر متوجه کشیدن گل‌وبوته وبعد تذهیب کرد ، وکتابها بالذهیب وتصویر ولفوش گیاهی مزین شدند . درسناها گچبری و مقرنس کاری وایجادتزیینات‌ماآخروبعدکاشیهای‌لعابدارمعرق معمول گردید.

نقاشی روی گچ منحصراً درقصرها یا منازل بکار رفت ، برای تزیین دیوار مساجد ازکاشی استفاده گردید که اغلب نقوش اسلیمی داشت یا برآنها آیاتی از قرآن نقش شده بود .

سفالگری وساختن ظروف لعابدار تا حد حیرت‌آوری ترقی کرد . تهیه‌اشیاء ودرهای منبت ومشبك وخاتم رواج کامل یافت . بطورکلی باید گفت که دوره اسلامی دوره اعتلا وترقی روزافزون هنرهای تزیینی است . چون در این دوره بسبب ازمیان رفتن اختلافات طبقاتی واستفاده همگانی مردم ازاشیاء ولوازم تجملی وظریف ، کارتزیین لوازم مورد نیاز درحقیقت جزء صنایع گردید . بدین‌معنی که مثلاً دیگر جامی بدون نقش ساخته نمیشد ، اگرهم تفاوتی بین‌جام یك خانواده ثروتمند و یك خانواده فقیر بود این تفاوت در نوع فلز یا عالی‌تر و پست‌تر بودن نقوش و تزیینات بود ، والا هردو منقوش واحیاناً مرصع‌بود . بااین‌تفاوت که‌اولی مثلاً باسانه‌های یاقوت یا فیروزه ودومی باشیشه .

دراین دوره گسترش دامنه هنرهای تزیینی در ایران بحدی رسید که هیچ عامل مادی در زندگی ایرانیان ، عاری از هنرهای تزیینی نبود .

بطور مثال بنایی که بدست یك ایرانی تا دیروز ساخته میشد با عوامل تزیینی بسیار توأم میگردید درمرحله اول این تزیینات شامل نقاشی روی‌گچ ، آئینه‌کاری ، درهای مشبك ومنبت وخاتم ، کاشی‌های مصور ومنقش ، گچبری‌های دلپسند شامل گل‌وبوته وصورتهای برجسته وغیره بود . درمرحله دوم چراغهای‌زیبا ، فانوسهای‌خیال‌انگیز، شمعدانهای‌خوش‌ترکیب، فرشهای پرگل وشکوفه ، پرده‌های زری مخمل و قلابدوزی شده ، تابلوهای نقاشی وصدها عامل دیگر، این بنا را ترزین میکرد . علاوه‌برآنچه گفته شد خود لوازم منزل نیز پوشیده از تزیینات بود . گلدانهای بلور ، چینی ، نقره ، ویافولاد ، طلا یانقره‌کوب زینت‌بخش‌طاقچه‌هایی‌بودکه خود باطاقچه‌پوش تافته یامخمل‌گلابتون‌دوزی پوشانیده می‌شد . پرده وسفره ، اغلب ازقلمکارهایی که برآنها داستانهای دلکش خسرووشیرین یا لیلی ومجنون وسایر داستانهای لطیف ایرانی نقش شده‌بود انتخاب میگردید .

فرشهای خوش‌بافت وخوش‌طرح همیشه کف اطاقها را می‌پوشانید وبالاخره بایدگفت که چشم قادرلبود پاشیی ساده وبی‌پیرایه را درخانه ایرانی پیدا نکند . این بود گوشه‌ای از زندگی مردم شهرنشین .

اما تصور نشود که زندگی روستانشینان ، جز این بود . درزندگی آنها چنانکه امروزهم مشاهده میشود هنرهای‌تزیینی سهمی بسزا داشته . گلیم وجاجیم وخورجین یك روستایی پوشیده از نقوش تزیینی زیباست . سبدی که پاکزن باآن میوه جمع میکند جوراب وبستکش وکلاهی که یك زن روستایی میباف همه تزیناتی مخصوص بخود دارد .

کار تهیه اشیاء ولوازم زیبا هیچ ارتباطی بفقیر و غنی نداشته وندارد . نباید تصورکرد فقط یك‌فرد متمکن میکوشد که یك لوازم زندگی زیبا و تزیین شده داشته باشد ، حتی فروشندگان دوره‌گرد هم حیوانات بارکش خودرا بنحوی تزیین میکنند . حیرت‌انگیزتر ازآن اینکه اگر توجه کرده باشید سطح خارجی کوله‌پشتی اغلب باربرها ازقالیچه پوشانده شده‌است وشاید حتی این وسیله کارفقیرترین افراد ایرانی نیز خالی از تزیین نمانده باشد . آیا این کافی‌نیست که نشان دهنده ذوق سلیم وزیباپسند ایرانی حتی درفقیرترین طبقات مردم این مرزوبوم باشد .

بنظر نگارنده ، دیگر لازم نیست درباره دامنه وسیع هنرهای تزیینی درایران بحث شود وبایدگفت «توجود حدیث مفصل بخوان ازاین مجمل» .

ازآنچه گفته شد میتوان نتیجه‌گرفت که درایران همیشه هنر جنبه تزیینی داشته است وایرانیان همیشه توجه خاصی بهنرهای‌تزیینی داشته‌اند . بسبب همین‌ریشه‌های عمیق هنرهای تزیینی در زندگی ایرانیان است که هنرهای زیبای‌کشور اقدام بتأسیس موزه‌ای بنام موزه هنرهای تزیینی‌کرد .

امید است که بالتوسعه روزافزون این موزه و موزه‌های مشابه ، بتوان بهنرهای تزیینی ایران نیروی تازه‌ای بخشید چون متأسفانه بسبب شرایط خاص‌زندگی درعصرما وتقلیدهای بیجای بعضی از هموطنان ما از تزیینات متدرن ، ازتوجه مردم بهنرهای تزیینی ایران‌کاسته شده‌است . کوشش هنرهای‌زیبای کشور درایجاد این موزه همواره براین اصل استوار بوده‌است که این میراث‌گرانبها را که از نسلهای‌گذشته بما رسیده است پاسداری‌کند تا ازگزند حوادث مصون ماند .

پس‌ازاین مقدمه درباره سابقه هنرهای تزیینی در ایران وسایرکشورهای جهان ، بمعرفی‌اشیاء موجود درموزه هنرهای تزیینی میپردازیم . دراین معرفی نیز درهربار سابقه‌ای ازاشیاء درنظرگرفته میشودکه مورد مصرف خاص دارد . بدین‌معنی که برای اولین‌بار اشیایی‌که مخصوص‌آرایش‌خانمها بوده‌است از قبیل انواع جعبه‌های آرایش ، آیینه‌های گوناگون ، سرمه‌دانها ، قاب شانه‌ها وسایر اشیاء معرفی میشوند .

دسته اول ازاین طبقه را باید جعبه‌های آرایش دانست . جعبه‌های آرایش خود دارای انواع مختلف از نظر

(شکل۷) جعبهٔ آرایش محور رنگ وروغنی - سده ۱۳ هجری قمری

ساختمان وجنس‌است معمولاً این جعبه‌ها را ازچوب یا فلز میسازند. تزیینات جعبه‌های‌چوبی شامل‌منبت‌کاری وخاتم‌سازی ویا نقاشی رنگ وروغنی‌است . جعبه‌های فلزی بانقاشی رنگ وروغنی تزیین می‌شود . جعبه‌های رنگ وروغنی را باید زیباترین نوع جعبه‌ها دانست . این‌نوع جعبه‌ها از چوب ساخته میشد وفاصله بین سطح خارجی ولبه‌های در ، محدب میگردید وبدین‌وسیله بجعبه فرم زیبایی داده می‌شد. وتمام سطوح‌داخلی وخارجی ، باتصاویر مختلف نقاشی میگردید . شکل(۷)

تصویرشماره ۷ یکی‌ازاین‌جعبه‌ها را نشان میدهد چنانکه گفته شد تمام سطح خارجی این‌جعبه نقاشی شده‌است .

درسطح خارجی جعبه تصویر فتحعلیشاه واطرافیان او کشیده شد (شکل ۸) درچهار طرف بدنهٔ جعبه ، تصاویری از داستان خسرو وشیرین (آب‌تنی شیرین درچشمه) نقاشی شده (شکل۹) . دراطراف جعبه ، تصاویر شکار شیر نقش گردیده است . (شکل۱۰) .

این جعبه ازکارهای بسیار خوب نقاش مشهور نیمه اول قرن ۱۳ هجری میرزا آقا شیرازی است .

جعبه دیگری ازهمین نوع احتمالاً کار همین هنرمند درموزه هنرهای تزیینی موجود است که باز درسطح خارجی آن فتحعلیشاه را درحالیکه برتخت مرصع نشسته است وعده‌ای از شاهزادگان وبزرگان دراطراف تخت او نشسته وایستاده‌اند نشان میدهد . (شکل۱۱)

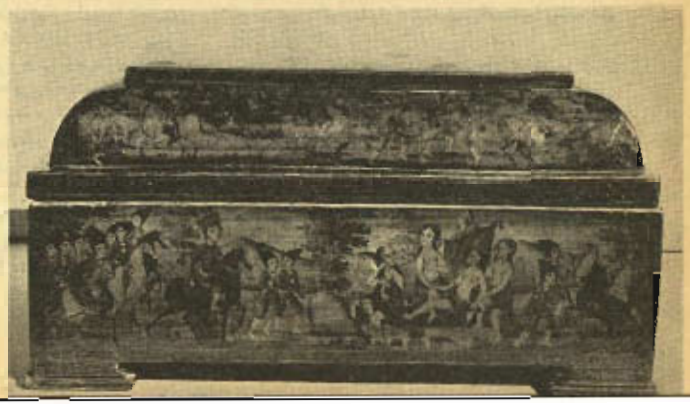

بالا : (شکل۸) روی در جعبهٔ آرایش ، تصویر فتحعلیشاه با شاهزادگان و امرا

پائین : (شکل۹) بدنهٔ جعبهٔ آرایش، داستان خسروشیرین- آب‌تنی شیرین درچشمه

بالا : (شکل۱۰) قسمت داخلی درجعبه ، منظرهٔ شکارشیر

پائین : (شکل۱۱) روی در جعبهٔ آرایش ، تصویر فتحعلیشاه با شاهزادگان و امرا

بالا : (شکل۱۳) داخل در جعبهٔ آرایش - منظرهٔ شکار فتحعلیشاه

راست : (شکل۱۳) جعبه آرایش خاتم ، صدف‌کاری شده - اوایل سده ۱۴ هجری قمری

در داخل این جعبه تصویری از شکار فتحعلیشاه کشیده شده‌است وشاه را درحال شکار نشان میدهد . (شکل۱۲)

دراطراف در و بدنه جعبه مجالسی ازشکار شیر وگراز نقش گردیده است .

سومین جعبه آرایش ، جعبه خاتمی‌است که تمام سطح خارجی‌آن خاتم‌کاری وصدف‌کاری شده‌است . (شکل۱۳)

دروسط سطح‌خارجی‌درجعبه پاک‌ترنج‌بزرگ، خاتم‌کاری شده ودرچهارطرف‌آن دوبیت (چهارنیم بیت) شعر بااستخوان در نهایت زیبایی بریده وکار گذاشته شده است (شکل۱۴) .

این جعبه خاتم درشیراز ساخته شده ومتعلق باواخر قرن ۱۳ ویا اوایل‌قرن۱۴هجری است. دراطراف جعبه نیز بهمین‌ترتیب اشعاری وجود دارد (شکل۱۵) . مضمون اشعار بامورد مصرف جعبه یعنی «آرایش» تناسب کامل دارد[1] .

آخرین جعبه‌ای‌که بمعرفی‌آن می‌پردازیم درحقیقت میز آرایش‌کوچکی است که شباهت‌کاملی بمیزهای آرایشی که امروزه مورد مصرف است دارد (شکلهای۱۶و۱۷) .

تمام سطح‌خارجی‌این‌جعبه بازیبایی‌خاصی باگل‌وبوته‌های برجسته نقاشی شده‌است .

در قسمت بالای جعبه ، آینه‌ای در وسط و آینه‌های کوچکتری دراطراف‌آن نصب گردیده .

دربدنه جعبه هشت‌کشوکوچک‌که محل لوازم‌آرایش‌است ساخته‌شده‌که درون‌آنها سرمه‌دان، شانه، سفیداب ، وسه‌جوش وغیره می‌گذاشتند . جلوی‌این‌کشوها آینه‌دستی دیگری بطور

(شکل۱۴) قسمت‌خارجی در جعبه خاتم

پائین : (شکل۱۵) بدنهٔ جعبه آرایش خاتم

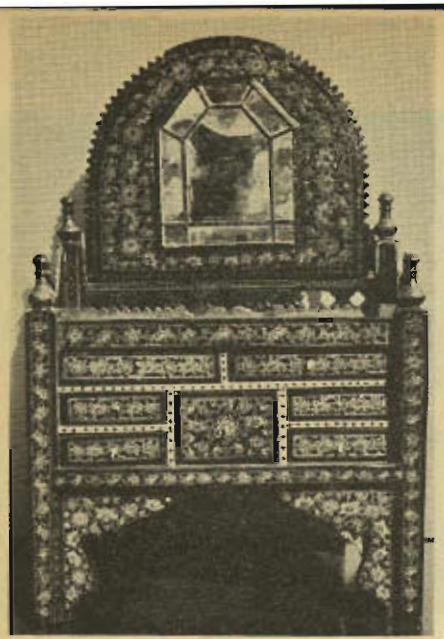

بالا : (شکل۱۷) میز آرایش باکشوهای مخصوص لوازم آرایش

پائین : (شکل۱۸) آینه‌دستی میز آرایش

(شکل۱۶) میز آرایش کوچک رنگ‌وروغنی - اوایل سده۱۴ هجری‌قمری

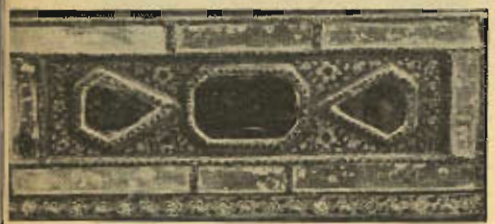

کشویی کارگذاشته شده‌است که خود شامل پانزده قطعه آینه کوچک وبزرگ میباشد . ازاین آینه هنگام آرایش بجای آینه دستی استفاده میشده و پس‌ازآن نیز جلوکشوها ودرجای خود قرار گرفته وکشوها را میپوشاند . (شکل۱۸)

تعداد دیگری جعبه‌های منبت وروغنی درموزه موجود

---

۱ – ای صنعت اسکندر – ای آینه‌زر
ای عالم جانرا رخ زیبای تو پیکر
ای عرش دل‌آویز که از جسم مسطا
ظل ملک‌العرش پیدر تو مصدر
ای مطلع آن نورکه از نور خدائیست
خورشید منیرش ز ازل مطلع ومظهر
ای خاور آن مهر فروزنده که تابد
بر خاك درش ناسپسا خسرو خاور
ای معدن آن گوهر رخشنده که تابد
غارت‌گر دریا و در و معدن گوهر .

است‌که علاقمندان میتوانند ازآنها دیدن‌کنند .

این مقاله را بهمین‌جا خاتمه میدهیم و امیدواریم که درمقالات‌بعدی‌اشیاء دیگری ازموزه‌هنرهای‌تزیینی‌بخوانندگان عزیز معرفی شود .

نقوش انسان بر روی ظروف سفالین

از قرن سوم تا هشتم هجری

پروین ترزن

انگیزه‌ی زیبایسندی از جمله خصایصی‌است که از بدو آغاز تمدن تا بامروز الهام‌بخش بشر بوده و هنرمندان بسی نموده‌اند آثار خودرا بذوق وسلیقه‌ی خویش عرضه بدارند. این واقعیت از دورانهای قدیم، یعنی زمانی که ظروفی که ظرف استفاده عادی زندگی روزمره انسانهاست صادق آمده وهنرمند با الهام از روح زیبایسندی آنها را با نقش‌ونگارهای مختلف تزیین نموده، بطوریکه اختلاف نوع نقش‌های ظروف ازجمله سفات ممیزه هرقرن بشمار میآید.

یکی از انواع نقوشی که برای تزیین ظروف سفالین دوران اولیه اسلام (قرون سوم وچهارم هجری) بکار برده میشد صور انسان باشکال مختلف است که در واقع ادامه‌ی سیر طبیعی‌آن هنر میباشد. بعداز حمله‌ی عرب بایران و اشاعه‌ی دین مبین اسلام تغییراتی درانواع رشته‌های هنر حاصل‌آمد که درتزیین ظروف سفالین، تابع آداب ورسوم وعقاید تدریجی بود. چنانکه هنرعنف علیرغم این حقیقت که شبیه‌سازی در دین اسلام منع ومکروه شناخته شده، بدنبال احساس وذوق خود رفت، از قیود مذهبی بافراتر نهاد، واز ترسیم صورت وشکل انسان امتناع نورزید.

تعدادی از انواع ظروفی که با نقوش انسان تزیین‌یافته هنوز موجود، وزینت‌بخش موزه‌های دنیاست. یکی ازبهترین نمونه‌های‌آن کاسه‌ی سفالین نمایدار متعلق بقرن‌ی است متعلق بموزه‌ی ایران‌باستان[1]. درون‌آن با صورت امیری زینت شده که براسب نشسته، شمشیر از پهلوی مرکوب آویخته وظاهراً بشکار میرود. صورت امیر نیمرخ با ریش، وموی سر بطرف عقب جمع شده‌است (شکل ۱-۲) دور امیر را چندین حیوان احاطه کرده‌اند.

نمونه‌ی‌بارزدیگر بشقابی‌است متعلق‌بموزه‌ی ایران‌باستان[2] مربوط بقرن چهارم هجری که با نقش صورت دومرد ودو زن زینت یافته. گیسوان زنان بلند وبافته درحالی‌که صورت قرار گرفته وبدون هیچ حجاب یا پوششی است. در دست یکی از مردها ویکی از زنها ساغری وجود دارد و در یکدست مرد و زن دیگر ظرفی شبیه بگلدان دیده میشود. (شکل۳)

هنرمندان همین دوران برای آرایش ظروف بغیر از تصاویر انسان بطورکامل گاه تصویر واهی از انسان را برروی ظروف نقش کرده‌اند، که سبب ایجاد این تصور میشود، آیا هنرمندان بتقلید ازآثارهنری گذشته پرداخته‌اند(شکل٤)، یا بعلت مذهبی مانع ازترسیم موزحقیقی‌انسان شده‌است؟ ازاین گروه یک کاسه‌ی سفالین‌نمایدار درموزه‌ی ایران‌باستان موجود است[3] که ازگرگان بدست آمده. نوع سفال آن نسبتاً ضخیم ورنگهایی‌که درتزیین‌آن‌بکاررفته نسبتاً تند‌است. زمینه‌ی کاسه زرد پررنگ‌است ونقش‌آن انسانی‌است درحال رقص، که سرش بشکل اسب شاخدار نمایانند ونیا چکمه دارد. ازنظر حرکت، قسمت فوقانی بدن عمود برکمراست واین‌دو بوسیله‌ی کمربندی برنگ سفید ازهم مجزا نشان داده شده‌است. آرایش‌جلوی‌سینه برزمینه‌ی آجری پررنگ نقشی‌است شبیه قیچی‌که دو دسته‌ی

۱ - شمارهٔ ۸۹۰۳ تالار بخش اسلامی.
۲ - شمارهٔ ٤٩٨٥ تالار بخش اسلامی.
۳ - شمارهٔ ۸۵۲٤ خزانه بخش اسلامی.

(شکل٤) کوزه سفالین - لایهٔ گیان نهاوند درحدود ۴۵۰۰ سال ق. م.

بالا، راست : (شکل۱) کاسه سفالین - ساخت نیشابور (قرن سوم هجری)

پائین راست : (شکل۲) صورت امیر

بالا چپ : (شکل۳) بشقاب سفالین ساخت گرگان (قرن چهارم هجری)

آن ازهم باز شده[4] در قسمت فوقانی کاسه نقش فرشته بالدار و برابر آن (پایین) نقش یك ماهی و نباتات دریایی بچشم میخورد . هنرمند احتمالاً میخواسته از آسمان (عرش‌اعلا) تا انتهای دریا را دراین وسعت کم بنمایاند واز اینرو فقط بتجسم فرشته (نشانه‌ی‌آسمان) وماهی (نشانه‌ی‌دریا) پرداخته. در دو دست این انسان دو بوته گل دیده میشود . (شکل۵)

دومین نمونه درهم‌آمیختگی نقش صورت انسان درون کاسه کوچکی متعلق بموزه‌ی ایران‌باستان[5] مشاهده میگردد وآن عبارتست از یك مخلوق خیالی بصورت جن با دوشاخ

(شکل ۵) کاسه سفالین – گرگان – قرن چهارم هجری

برنگ قهوه‌یی روی زمینه‌ی‌سفید . قسمتی ازموهای این‌موجود بشکل سه رشته تیغ موجدار از هرشاخ آویزان است ، وبقیه مانند تاج مثلث‌شکل میان دوشاخ قرار گرفته . صورت موجود خیالی سه‌گوش ، وهنرمند دهان وبینی‌را با یك‌خط نقش کرده بطوریکه تکنیك دهان وبینی ازهم میز نمیباشد دستها روی پهلو (یاکمر) قائم بطرفین و پاها درمحل زانو بطرف چپ خمیده شده‌است . دربدن ، هیچ‌نوع فرورفتگی یا برجستگی

مشاهده نمیگردد وبطورکلی این نقش باسایر صور انسانی روی ظروف تفاوت فاحش دارد (شکل ٦) .

از اواسط قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم هجری ازاین نوع نقوش کمتر برای تزیین ظروف استفاده میشد وظرف‌های متعلق باین دوران بیشتر با تصاویر پرندگان ومجالس شکار آرایش یافته‌است . شاید بتوان این‌زمان‌را دوران رکود صنعت شیشه‌سازی ظروف سفالین دانست .

قرون ششم وهفتم هجری ، عصر طلایی ظروف سفالین خوانده شده است . در این زمان کارگاههای مهم در نقاط

(شکل ٦) کاسه سفالین نیشابور – قرن چهارم هجری

مختلف ایران چون ری ، کاشان ، گرگان و ساوه وجود داشته است . ظروف باقیمانده‌ی این زمان را از نظر تزیین ورنگ‌آمیزی میتوان بظروف مینایی ، ملایی ، فیروزه‌یی وظرفهای سفید تقسیم کرد که اغلب با مجالس بزم ، رزم و یا

٤ – عین این‌نقش (قبچی بازشده) درته کاسهٔ دیگری‌متعلق بهمین زمان دیده میشود . موضوع جالب اینکه شبیه این نقش برروی ظرف سفالین بدون لعاب متعلق بنیشابور ماقبل‌تاریخ نیزدیده میشود (شکل٤) .

شکار آرایش‌شده‌اند . دراین‌زمان شیشه‌سازی باردیگر وسیله‌ای برای تزیین ظروف سفالین‌گردید و هنرمندان ، هنرنقاشی (مینیاتور) را در نقش‌های سفالینه‌ها بکار بردند . برای ایجاد یك‌اثرهنری ظروف سفالین‌را بر موم و یا مقوا وکاغذ ترجیح دادند و بهترین نحو توانسته‌اند از عهده‌ی انجام‌آن برآیند وبعبارت دیگر بایستی هنرآنان را درزمره‌ی بهترین وزیباترین آثار صنعت سفال‌سازی دانست .

تصاویریکه جهت تزیین این‌ظروف انتخاب میشد اکثراً نخست بدست استادان فن‌نقاشی تهیه میگردید ، وگاهی نام

(شکل۷) کاسه با نقش‌مینایی – ری – قرن ششم هجری

نقاشان نیز برروی ظروف مشاهده میشود . تناسب‌شکل وتنوع رنگ‌که نشانه‌ی ذوق‌سلیم وخیال‌وسیع وفکرپخته‌ی سازندگان آنهاست تا اندازه‌یی مؤید این‌ادعا است . هریك ازاین ظروف بمنزله‌ی تابلوی نقاشی‌است‌که میشود آنهارا یکایك مورد تأمل قرار داد . یکی از شاهکارهای انواع این ظروف ، کاسه‌ی مینایی زیبایی‌است‌که از قلعه‌ی طبرك ری بدست‌آمده[6] درمیان این‌کاسه ، صورت امیری ، هنگام شکار دیده میشود که براسب

(شکل۸) نقش بیرون کاسه

نشسته وبازی در دست دارد . لباسش با نقوش‌هندسی تزیین شده است . موضوع قابل مطالعه ، نمایش ابروان قوس‌دار وچشمهای امیر است‌که باریك وکشیده ودنباله آن بگوش متصل میشود . این طرز نمایاندن چشم وابرو شیوه‌ایست که استادان شیشه‌ساز در ری بکار میبرده‌اند . بیرون ظرف ، بخط نسخ عبارت‌الامیر اسپه سلار (سالار) الاجل العالم نصیرالدین عمادالاسلام شهاب‌الدوله‌مشرغام‌الملوك والسلاطین‌صاحب‌السیف والقلم تاج فتیان عرب والعجم عبداللطیف دام‌اله ملاحظه میگردد . بااینکه عبارتی باین تفصیل درحاشیه‌ی خارجی‌ظرف

دیده میشود معذالك از تاریخ ساخت ظرف ذکری نرفته است. ولی چون قلعه‌ی طبرك درسال ۵۸۳ بدست طغرل خراب شده تاریخ ساخت این‌ظرف بایستی‌کمی زودتر ازاین تاریخ باشد (شکلهای ۷ و ۸) .

٥ – شمارهٔ ۲۱۱۲۹ خزانه بخش اسلامی .
٦ – شمارهٔ ۳۲۰۰ تالار بخش اسلامی .

بالا : (شکل۹) کاسه بانقش مینایی که درساوه درشوال ۶۰۷هجری ساخته شده

پائین : (شکل۱۰) بشقاب طلایی « که در سال ۶۱۰هجری درکاشان ساخته شده

یکی دیگر از نمونه‌های ظروف صورت‌دار ، کاسه‌ی مینایی‌است[۷] که درساوه بدست آمده است . داخل‌آن باتصویر دو زن که درپای درخت سرو وبرکه‌ی‌آب نشسته‌اند زینت شده (شکل۹) طرز تزیین لباس وصورت انسانها سبك تازه‌ای است بابتکار هنرمندان سفالساز ساوه . ویا نقوش انسان‌هایی که برروی ظروف کارگاههای‌کاشان که باچشمان باریك وچهره‌ی گرد وموهایی افشان درطرفین شانه طراحی میشده (شکل۱۰) کاملاً متفاوت است . حاشیه‌ی خارجی ظرف شکل۹ در یك ردیف بخط نسخ زینت شده وتاریخ ساخت‌آن شوال سنه‌ی ۶۰۷ میباشد (شکل۱۱) .

مسئله‌ی دیگری‌که دراین‌مقاله باید مورد بحث قرارگیرد رابطه‌ایست بین تصاویری‌که درکتب خطی قرون ششم وهفتم بانقوش ظروف سفالین بوده‌است. احتمال میرودکه بین‌نقاشان سفالساز ونقاشان تصاویرکتب ، ارتباط هنری برقرار بوده ویا ازوجود نقاشان برای هردومنظور استفاده میشده است . شباهت تصاویرکتاب با نقوش ظروف درواقع رسم نوینی‌نبوده که در دوران اسلام بوجود آمده باشد ، بلکه از دیرباز یعنی از دوران ساسانی متداول بوده‌است .

گاه تصاویرظروف ، معرف داستانهای مذهبی ، تاریخی ویاعشقی‌است . ازاین‌گروه یك تنگ‌سفالی مینایی‌که درموزه‌ی «فریرگالری» واشنگتن در دست میباشد (شکل۱۲) نقوش بدنه‌ی خارجی آن در سه ردیف طرح شده است . نقش‌ها عبارتند از :

بالا : (شکل ۱۱) قسمت بیرونی کاسه مینایی شکل ۹

پائین : (شکل۱۲) نقش ظرف متعلق به « وینر گالری » – داستان منیژه وبیژن

الف – ابراز عشق بیژن به منیژه بوسیله‌ی تقدیم یك دسته گل .

ب – دستگیری بیژن بدست غلامان پدر منیژه .

پ – بچاه‌افتادن بیژن بدست ایشان . درکنارچاه ، نقش فیلی مشاهده میگردد که سنگی برخرطوم دارد . مثلاً میخواهد آنرا روی در چاه قرار دهد .

ت – آخرین صحنه ، آمدن رستم است بکنار چاه برای نجات بیژن .

دکتر اتینگهاوزن[۸] طی دوحقیقی‌که اخیراً در دانشگاه تهران (دانشکده هنرهای زیبا) و تالار فردوسی (دانشکده ادبیات) ایراد داشت متذکرشد تاریخ ساختن‌این‌ظرف درحدود یکصدوپنجاه سال ازکهن‌ترین نسخه خطی شاهنامه فردوسی که در دست است قدیمی‌تر میباشد . نتیجه‌آنکه اینگونه ظروف علاوه اززیبایی ومعرف بودن دورانی ازتاریخ هنر ایران یك‌نوع سند زنده تاریخی نیز بشمار میروند .

---

۷ – شمارهٔ ۳۹۸۵ تالار پخش اسلامی .

۸ – مدیر موزهٔ فریرگالری واشنگتن . نطق اول درباره‌ٔ ظروف سفالین دوران اسلامی متعلق بگالری مزبور . نطق دوم راجع به مینیاتورهای موجود درهمان گالری .

چشم دوربین میسنگرد . کلید فشرده میشود .
و ... صدائی بگوش میرسد : صدائی خشک و فلزی
دریچه باز و بسته میگردد . دریکصدم ثانیه . و شاید دیگر لازم آن .
... و تصویر ثبت میشود . اینست عکاسی

عکاسی

۳

دکتر شفائیه «هادی»

آن عده از خوانندگان که مسلط بزبانهای خارجی هستند برای آموختن عکاسی منابع فراوانی در دسترس دارند ولی هدف ما از تحریر این رشته مقالات آشناساختن کلیه خوانندگان با فن عکاسی است . ازاینروست که در ادای توضیحات تاسرحد امکان بسادگی توجه گردیده و ازبکاربردن لغات و کلمات علمی مشکل خودداری خواهد شد . گوانیکه این روش دلیل عمیق نبودن مطالب و بی‌ارزش‌بودن نوشته‌ها نمیتواند باشد .

ضمناً بخاطر یکه یکبار نیز در آغاز مطلب گفته شد چنانچه اشکالی در عکاسی برایتان پیش‌آید و یا به‌توضیحات بیشتری نیازمند باشید بما بنویسید و در همین صفحات پاسخ آن را بخوانید .

برای رسیدن بمقصود وسیلهٔ کار خود را خوب بشناسید

و با اعمال آن دقیقاً آشنا شوید

شرط اول موفقیت درسفری که امروز با هم آغاز میکنیم شناختن دستگاهی‌است که وسیله‌ی این مسافرت وهمیشه مونس وهمراه ما خواهد بود . ظرف ۱۴۰ سالی که از اختراع عکاسی‌میگذرد پیوسته تغییرات وتحولاتی درساختمان دوربین بعمل آمده و مخصوصاً در سالهای اخیر با سرعتی که دنیای اختراعات بخودگرفته، این تغییرات نیز سریع‌تر انجام میگیرد. نگاهی بوبترین مغازه‌ها تعدادی از انواع مختلف دوربین‌ها را بشما نشان خواهد داد وباید دانست که درتمام دنیا صدها نوع دیگر نیز موجود است . اما باوجود چنین تنوعی، در حقیقت اختلاف مهمی درمیان آنها نیست واساس ساختمان از روز اول اختراع همان است که بوده .

اطاقک تاریک

بطوریکه قبلاً نیز اشارتشد درهمین اطاقک‌تاریک بود که موفق بدیدن تصاویر اشیاء گردیدند وبرای ثبت آن کوشیدند .

عدسی یا لنز کنیف

اگر در وسط یکی از دیوارهای جعبه‌ی مقوایی سوراخ ریزی با نوک سوزن ایجادکرده ودیوارهٔ مقابل را برداریم وبجای آن یک شیشه‌ی تار قرار دهیم مشاهده خواهیدکرد که تصویر اشیائیکه در برابر دیوارهٔ سوراخ شده واقع میشود برروی شیشه‌ی تار بوجود میآید .

حال اگر این سوراخ ریز باشد تصویر تاحدی واضح ولی بسیار تیره وتاریک است و اگر برای عبور نور بیشتر وایجاد تصویر روشن‌تر سوراخ را گشاده‌تر کنید وضوح آن یکلی از بین خواهد رفت ! برای بدست‌آوردن تصویری که کاملاً واضح و درعین‌حال روشن باشد کافی‌است یک عدسی محدب (ذره‌بین) درمقابل سوراخ قرار دهید .

این ذره‌بین یک **عدسی یا لنز کنیف** ساده وابتدائی‌است که برای کارهای دقیق وظریف کفایت نمیکند و لازم است تعداد

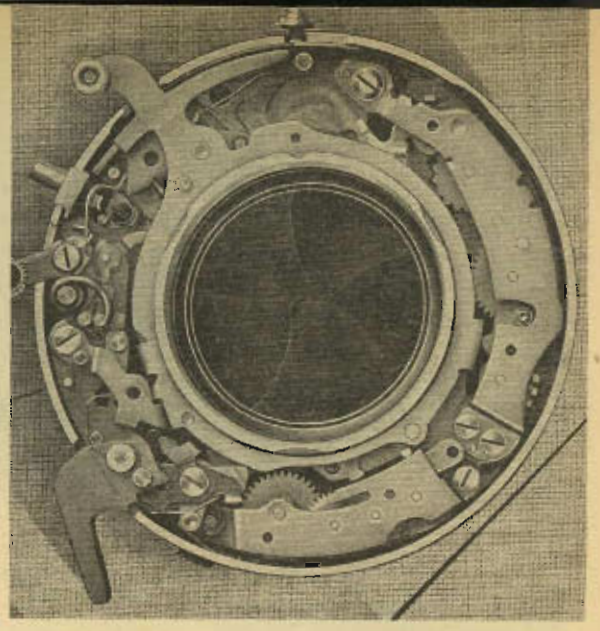

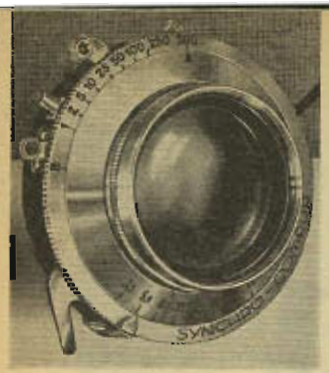

پائین از کنیف خوب بدستگاه‌تنظیم کننده‌ی سرعت‌های مختلف تار (از یک ثانیه تا یکصدم ثانیه)

بیشتری عدسی‌های مختلف باهم ترکیب گردد تا بتواند خالی‌از نواقص ومعایب باشد (دربحث لنز کنیف مفصلاً توضیح داده خواهد شد .)

لنز یا اوبتوراتور

پس‌از اینکه با قراردادن عدسی تصویر واضح وروشنی بدست آمد لازم است مانعی نیز در پشت آن باشد تا درمواقع لزوم وبمدت لازم باز وبسته‌گردد . زیرا بدون چنین مانعی بطور دائم نور بداخل دوربین راه خواهد یافت و پیش‌ازاینکه امکان‌گرفتن تصویر باشد صفحه‌ی حساس (فیلم یاشیشه) را سیاه خواهدکرد .

این پرده که بعداً توضیح بیشتری درباره‌ی آن خواهد آمد شاتیر یا **اوبتوراتور** نامدارد وبوسیله‌ی دگمه‌ای که آنرا **دکلانشور** میگویند و در روی بدنه‌ی دوربین قرارگرفته بحرکت درمیآید .

دستگاه بسیارظریف ودقیقی که شباهت زیادی بساختمان داخل ساعت دارد زمان عمل‌آنرا تنظیم میکند .

دیافراگم

علاوه‌بر پرده‌ی فوق برای کنترل مقدارنوری که ازعدسی میگذرد پرده‌ی‌دیگری بنام **دیافراگم** وجود دارد که ازصفحات نازک فلزی ساخته شده ومانند مردمک چشم ، بشکل دایره ، کوچک وبزرگ میگردد وبا این‌عمل نورکمتر یا بیشتری را بداخل دوربین راه میدهد .

بخاطر داشته باشید که کار دیافراگم فقط این نیست ونتایج مهمتری از عمل‌آن‌گرفته میشود که درموقع خود شرح داده خواهد شد .

وسیله‌ی تنظیم وتطبیق دوربین نسبت بفاصله‌ی لازم !

اگر توجه‌کرده باشید وقتی بنقطه‌یی نگاه میکنید فقط آنجا را واضح می‌بینید واشیائی که درفاصله‌های نزدیک‌تر و یا دورتر قراردارند محو ومشکل‌شبحی بنظرمیرسد واگرنگاهتان را بجای دیگر متوجه سازید عدسی چشم تغییرحالت میدهد تا نقطه‌ی جدید وضوح پیدا کنند و این مطابقت بوسیله‌ی کم‌وزیادشدن تحدب عدسی چشم انجام میگیرد .

در دوربین عکاسی نیز نظیر همین وضع وجود دارد ، یعنی عدسی‌آن نسبت بفاصله‌ی موجود درمیان دوربین و نقطه مورد نظر باید تنظیم و تطبیق گردد تا تصویر واضحی ازآن حاصل شود . این‌عمل بوسیله‌ی پس‌وپیش رفتن عدسی وتغییر فاصله‌ی‌آن با سطح فیلم یا شیشه انجام میگیرد .

دریچه‌ی دید یا ویزور

برای اینکه معلوم شود چه‌فضایی در داخل میدان دید عدسی قرار دارد وعکس‌آن‌گرفته میشود دریچه یا پنجره‌ی

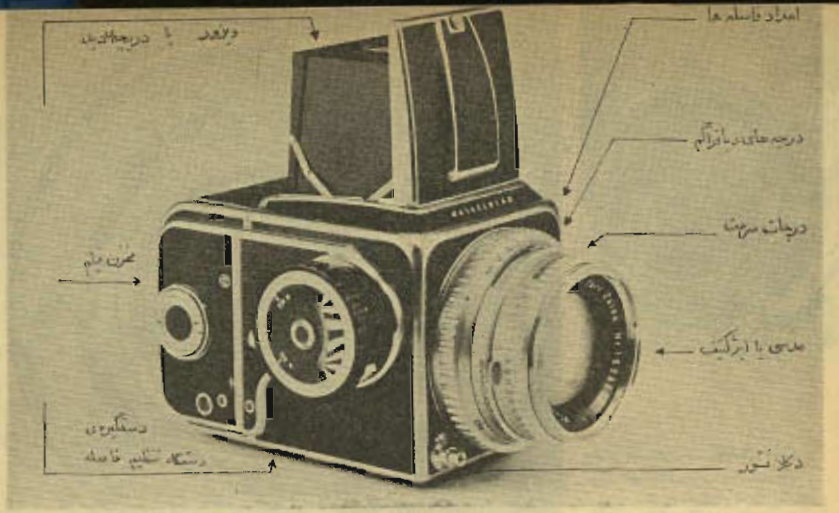

یک دوربین کامل ومجهز

راست : یک دوربین سادهی امروزی

چپ : یکی از دوربین‌های اولیه که آنرا دستگاه « داگروتایپ » مینامیدند . در آنموقع هنوز کلیدی شوتر گرافی وضع نشده بود

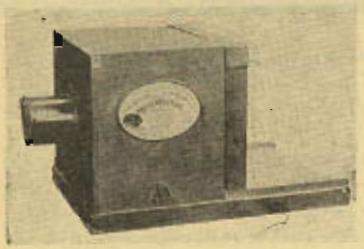

کوچکی در دوربین‌ها تهیه میشود که آنرا **ویزور** یا **ویوفایندر** مینامیند .

وقتی از این پنجره نگاه کنید آنچه که در داخل کادر دیده میشود همان‌است که برروی صفحه‌ی حساس همان دوربین منعکس وثبت میگردد .

دوربین هرقدرکوچك وبزرگ بوده وهرشکلی بخود گیرد تشکیلات اساسی‌آن همین‌هاست . عمل ونتایج آنها نیز یکسان میباشد . اما باید توجه‌داشت که طرز بکاراندا‌ختن‌همین دستگاههای مشابه در دوربین‌های مختلف بسیار متفاوت است وبعلت ظرافت ودقت فراوانی که درساختمان آنها بکار میرود کوچکترین بی‌دقتی کافی است ضایعات سنگین وارد آورد .

مخصوصاً در دوربین‌های دقیق وگران‌قیمت که ساختمان آنها کاملتر وپیچیده‌تر است این امکان بیشتر میباشد . بهمین دلیل پیش‌از مطالعه‌ی دقیق دفترچه‌ی راهنمای هردوربین وآشنایی کافی با طرز عمل‌آن دست بکار نشوید ، برای حصول نتیجه‌ی عالی امکانات هردستگاه را باید کاملا" فراگرفت .

دوربین خودرا بکسی امانت ندهید ودوربین دیگری را عاریه نگیرید درصورت مشاهده‌ی کوچکترین بی‌نظمی درکار یکی از قسمتها بدون دستکاری آنرا به متخصص مطمئن بسپارید وخود هیچوقت بباز کردن دستگاههای مختلف مخصوصاً اپتیک اقدام نکنید .

(بقیه دارد)

اخبار هنر و مردم

شرفیابی ودریافت نشان

باکمال مسرت اطلاع یافتیم که همکار وهمقلم فاضل ومحقق ما آقای یحیی ذکا، رئیس حوزه مردم شناسی ، که خوانندگان گرامی مجله هنرومردم باآثار محققانه ایشان آشنایی دارند ، بپاس خدمات وکوششهایی که درسه ساله اخیر بنمایندگی ازطرف هنرهای زیبای کشور ، درتهیه طرحها وآزمایشهای لازم ، برای برگزاری برنامه‌کارد شاهنشاهی درجشن روزفرخنده چهاردآبان ، درمیدان امجدیه ، انجام داده‌اند ، روزهشتم آبانماه ۱۳۴۲ بافتخار شرفیابی ودریافت نشان سپاس ازدست مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه نایل آمده‌اند .

نویسندگان وکارکنان مجله هنرومردم ، ضمن تبریك واظهار مسرت ازاین کسب افتخار همکار خود ، آرزومندندکه خداوند ، ایشان وهمه جوانان فاضل وکوشای ایران را درراه خدمت به میهن وشاهنشاه وکسب موفقیت‌های بیشتروافتخارات بالاتر موفق بدارد .

هنرومردم

ما و خوانندگان

امکانهای تاریخی دوست‌گرامی آقای مهندس **امامیان** از آبادان مرقوم داشته‌اند :

« دوسال قبل صدوزی دایره‌وار بدورایران‌گشتم وعکس‌هائی از امکنهٔ تاریخی شهرهای سرراه تهیه‌کردم . البته هرکدام همراه بامطالب مربوطه است . . . . »

ایشان سپس دربارهٔ امکان چاپ قسمتی ازمطالب مزبور دراین‌مجله ازما نظرخواسته‌اند.

ازاین خواننده عزیز خواهشمندیم مطالب مزبور را مستقیماً بدفترمجله ارسال نمایند تا پس‌از بررسی بست چاپ‌آن تصمیم گرفته شود .

تأخیر خوانندهٔ عزیز آقای **یوسف محمدزاده سیلابی** نامه‌هائی مرقوم داشته‌اند که متأسفانه با تأخیر بدست ما رسیده است ما ضمن تشکر ازمحبت این خوانندهٔ گرامی نقاشیهائی را که نوشته‌اند مورد توجه قرار خواهیم داد .

همکاری از خوانندهٔ محترم آقای **شیخ ابوذر بیدار** از اردبیل‌که دوست خود آقای فرزانه را برای همکاری بااین مجله معرفی نموده‌اند متشکریم . از **آقای فرزانه** خواهشمندیم مطالب خودرا بدفترمجله ارسال‌نمایند تا درهیئت‌تحریریه مورد بررسی واتخاذ تصمیم قرارگیرد.

متأسفیم دوستان گرامی آقایان جواد کنایی ، حبیب‌الله کریمی ، دکتر محمود رامیار و حاج حسین نخجوانی تقاضای دریافت برخی از شماره‌های گذشته این مجله را نموده‌اند که چون متأسفانه شماره‌های مزبور موجود نیست از انجام تقاضای این دوستان عزیز معذوریم .

تشکر از آقایان محمد ملک‌خوبان از اصفهان و بیژن نوری از تهران که تغییر آدرس خودرا اطلاع داده‌اند سپاسگزاریم .

آبونمان برای دوستان علاقمند آقایان : مهدی علوی طالقانی ، رضا امین سبحانی ، خسرو تقی‌پور، حسن فرهت‌نیا، ابوالحسن احمدی‌کاشانی ازتهران، محمدحسین اکبرین ازبابل، محمود جلالی از قم ، هوشنگ فخور از همدان ، علی رئیسی ازاصفهان که تقاضای آبونمان این مجله را داشته‌اند با عرض کمال‌تشکر ، ازاین پس مجله ارسال خواهیم داشت .

هنرهای دراماتیک آقای علی جهانپور خوانندهٔ عزیز ما از همدان نوشته‌اند : « . . . جای بس تشکر وقدردانی از زحمات آن‌دسته از دوستان است‌که در پرتو هنر ذاتی وعلاقه خاص خویش دست به‌نشر چنین مجله بی‌نظیری‌که اجتماع ما بیش‌از حد نیازمند آن است زده‌اند و . . . . » ایشان سپس افزوده‌اند : « . . . اما جای هنرنمایش درمیان اوراق آن جایش خالی‌است و . . . . شایسته است درصورت امکان مطالبی در این‌زمینه درمجله گنجانیده شود تا آندسته از خوانندگان‌که دوستار هنرنمایش‌اند بی‌بهره نمانند و . . . . »

ما از حسن توجه ایشان تشکرمیکنیم وبزودی نشر مقالاتی را در زمینهٔ موردتوجه ایشان مورد مطالعه قرار خواهیم داد .

منتظرشما هستیم آقای مرتضی گونلولی پیشنهاد مطالبی‌که در نامهٔ محبت‌آمیز خود مرقوم داشته بودید خواهشمند است یکی از روزها بدفتر مجله تشریف بیاورید .

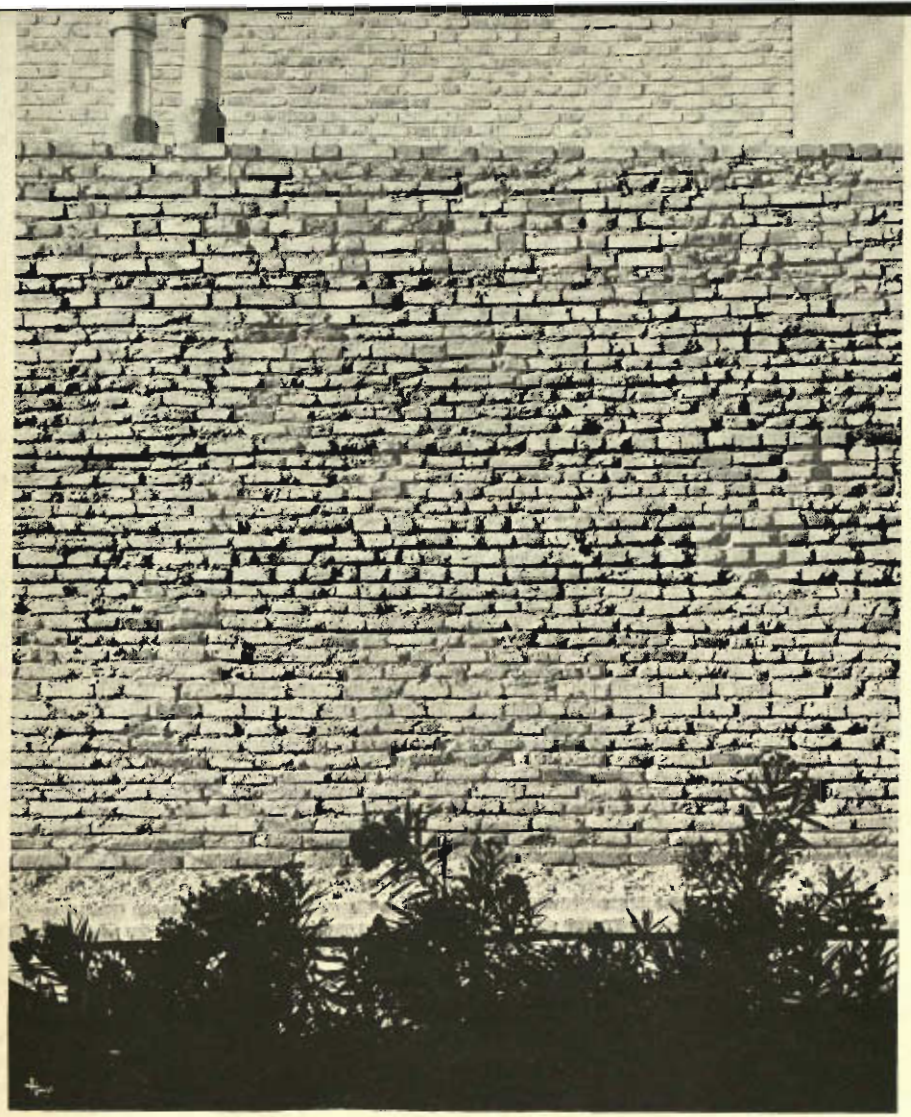

دیوار (مربوط بمقاله عکاسی)

بها ٦ ریال